

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران

نوشته حاضر چکیده مباحثاتی است که پس از کنگره دوم حزب و بر مبنای تأکیدات کنگره بر لزوم تدقیق بیشتر رئوس سیاست سازماندهی کارگری ما، در دفتر سیاسی حزب صورت گرفته است. این مقاله در عین حال گام دیگری در راستای مباحثاتی است که در چند سال اخیر در باره اصول و سبک کار کمونیستی و جوانب گوناگون کار سازماندهی حزبی در شهرها داشته ایم.

این نوشته از سه بخش اصلی تشکیل میشود. در بخش اول، برخی مقدمات و مبانی عمومی بحث مورد اشاره قرار میگیرد. تزهایی که در این بخش مطرح میشود گویای برخی تفاوت های اساسی میان بینش سازمانی ما با تفکر چپ سنتی ایران است. بارها تأکید کرده ایم که هدف حزب کمونیست ایران صرفاً نمایندگی کردن و سازمان دادن "سیاست رادیکال" در درون اپوزیسیون نیست، بلکه بنیاد گذاشتن یک کمونیسم کارگری و اصیل در ایران و به میدان کشیدن طبقه کارگر به عنوان نیروی فعال انقلاب سوسیالیستی است. حزب کمونیست ایران از لحاظ تاریخی حاصل رادیکالیزه شدن عمیق جناحهایی از چپ انقلابی در متن انقلاب ۵۷ بوده است.

اما نکته مهم این است که این رادیکالیزه شدن باید تا حد یک گسست همه جانبه از تفکر و سنتهای چپ غیر پرولتری ایران ادامه پیدا کند. در واقع باید در قطبی دیگر، بر مبنای یک بنیاد طبقاتی متفاوت، یک کمونیسم کارگری در ایران شکل بگیرد. این کمونیسم کارگری نمیتواند صرفاً به اصلاحات و تعدیلاتی در تفکر سیاسی و عمل مبارزاتی چپ سنتی بسنده کند. این چپ در مجموع جناح چپ طبقات دیگر بوده است، تفکر خود، نگرش سیاسی و اهداف خود و روش های عملی خود را از افق سیاسی و

زیست اجتماعی طبقات دیگر گرفته است. جدائی کمونیسم از این چپ باید یک جدائی قطعی باشد. میراث چپ غیر کارگری، یعنی جناح چپ بورژوا-دموکراسی و بورژوا فرمیسم در ایران را باید بطور کامل بدور افکند، اینجا صحبت صرفا بر سر افکار و باورها نیست. در واقع از توصیف مشخصات عقیدتی مارکسیسم انقلابی تا بنیاد نهادن یک کمونیسم کارگری در صحنه جامعه راه بسیار درازی است.

اینجا صحبت بر سر شکل دادن به یک عمل اجتماعی متفاوت توسط یک طبقه اجتماعی است. تمام بحثهای چند سال اخیر ما در باره اصول سبک کار کمونیستی، و تمام تلاش عملی ما در عرصه کار سازماندهی در میان کارگران، هدفی جز این نداشته است که این عمل اجتماعی متفاوت را امکانپذیر سازد، نه فقط چگونگی و روشهای فعالیت کمونیستی را مشخص کند، بلکه ابزار و ظرف سیاسی و تشکیلاتی مناسبی برای ابراز وجود خود طبقه کارگر بعنوان نیروی انقلاب اجتماعی فراهم سازد. وقتی به بررسی گیر و گرفت ها و مشکلات در این زمینه میپردازیم، قبل از هر چیز مجددا با بقایای همان باورها و روش ها و سنت هایی مواجه میشویم که خصلت نمای چپ غیر کارگری ایران بوده است. در این میان معضل ما نه فقط نقد اعتقادات و سنت های چپ خورده بورواژی بلکه بیان اثباتی آن واقعیات اجتماعی و اصول سیاسی است که در تفکر این چپ اساسا مورد توجه قرار نمیگرفت.

در تزهایی کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در باره سبک کار کمونیستی به این اشاره کردیم که در تفکر سازمانی چپ پوپولیست ایران، اساسا موضوع سازماندهی کمونیستی کارگران، سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب کمونیستی به فراموشی سپرده میشود و سازماندهی کارگران در این نگرش صرفا به بازتاب تشکیلاتی مبارزه ضد استبدادی تنزل مییابد.

در تزهایی که در بخش اول بحث حاضر طرح می کنیم به یک خلاء دیگر در این تفکر اشاره میکنیم و آن مشخصات خود طبقه کارگر به عنوان یک پدیده عینی اجتماعی با خصوصیات و خود ویژگی های خود است. چپ خورده بورژوایی شناخت درستی از طبقه کارگر، آنطور که هست، نداشته و ندارد. کارگران در این تفکر یا پرولتایای مجرد کتاب های تئوری اند و یا صاحبان "دستان پینه بسته"، تهیدستان و زحمتکشان. آنچه غایب است تصویری عینی، علمی و واقعی از طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی متمایز است. طبقه محصول تولید بزرگ، با مکانیسم ها و مناسبات درونی خاص خود.

پیش از این، در مباحثات مربوط به حوزه های محل زیست و کار و بویژه در بحث پیرامون آژیتاتورها و رهبران کارگری، به گوشه هایی از مشخصات عینی طبقه کارگر در

زندگی و مبارزه اشاره کرده ایم. تزهایی که بخش اول این نوشته طرح میشود نیز عمدتاً مرتبط به همین مساله است. این تزهها ایدا جامع نیست، بلکه آن نکاتی را در برمیگیرد که بعنوان زمینه های عمومی بحث سیاست سازماندهی ما در این دوره و به مثابه برخی وجوه تمایز جدی ما با چپ غیر پرولتری در زمینه کار در میان کارگران تاکید بر آنها ضروری است.

بخش دوم این نوشته، مروری مختصر بر فعالیت تاکنونی ما و نقاط قدرت و ضعف آن است. در این بخش نیز بر آن نکاتی انگشت میگذاریم که تعمق در آنها برای درک وظایف این دوره ما ضروری است. بخش سوم شامل رئوس سیاست سازماندهی ما در دوره حاضر است. هدف ما اینست که در این مقاله و همینطور در نوشته های بعدی در همین زمینه افق عملی مشترک و روشنی به فعالین حزب کمونیست در زمینه اشکال و شیوه ها و نیز در مورد سیر توسعه کار ما در میان کارگران بدهیم. همانطور که گفتیم این مقاله رئوس مطالب را بیان میکند و توضیح بیشتر جنبه های مختلف سیاست سازماندهی ما وظیفه نوشته های دیگر و برنامه های رادیویی ویژه است.

### مبانی کارکمونیستی در میان کارگران: چند حکم پایه ای

۱) طبقه کارگر یک توده بی شکل مرکب از آحاد منفرد نیست. بلکه حتی در بدترین شرایط نیز از اشکال معینی از سازمانیابی "خودبخودی" و سوخت و ساز و آرایش تشکیلاتی برخوردار است. سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر بدون رسمیت شناختن این اشکال، بسط و گسترش دادن به آنها و متکی شدن به آنها امکانپذیر نیست.

۲) طبقه کارگر یک صف بدون رهبر نیست. کارگران تحت هر شرایطی اعم از اینکه سازمانهای حزبی و غیر حزبی کارگری موجود باشد یاخیر، یک مکانیسم درونی رهبری و شبکه رهبران عملی و مستقیم خود را دارند. حزب کمونیست باید بتواند در درجه اول حزب متشکل کننده رهبران عملی کارگران باشد.

۳) طبقه کارگر، ولو در غیاب احزاب سیاسی کارگری، همواره بستر مجموعه ای از گرایشات و خطوط فکری و سیاسی فعال متشکل از طیف های گوناگون کارگران پیشرو و مبارز است. این خطوط و جریانات خود پایه عینی فعالیت احزاب سیاسی در درون طبقه کارگر را تشکیل میدهند. از اینرو، محور و اساس سازماندهی حزبی و کمونیستی در درون طبقه کارگر، نه جذب کارگران به مثابه آحاد به شبکه سازمانی حزب، بلکه وسعت

دادن، متشکل کردن و انسجام بخشیدن به آن گرایش و جریان فعالی در درون طبقه کارگر است که افق، تمایلات و مطالباتی شبیه و نزدیک به حزب کمونیست ایران دارد. این طیف معین، طیف رادیکال - سوسیالیست، طیف کارگران کمونیست، هم امروز یک گرایش نیرومند در درون کارگران پیشرو ایران است. حزب کمونیست باید به سازمانده این طیف و به ظرف فعالیت حزبی آن بدل شود.

این سه نکته در ارتباط نزدیکی با هم قرار دارند و باید همینجا در باره آنها توضیحاتی بدهیم. یکی از ارکان نگرش تشکیلاتی چپ غیر پرولتری در ایران دو قطبی حزب - توده ها است. در این تصور در یکسو حزب یا سازمان قرار دارد به مثابه یک ارگانیسم فشرده، منضبط، رزمنده و آگاه برای عمل انقلابی، و در سوی دیگر، توده های کارگر قرار میگیرند، بصورت جمع عددی آحاد کارگر، یک توده بی شکل از کارگران منفرد، متفرق، مظلوم واقع شده ساده دل و بی اطلاع از علل فقر و رنجشان، سازمان "درد" کارگران را میداند، آنان را آگاه میکند، به ضرورت مبارزه واقف شان میسازد و یک به یک آنان را به صفوف خود، یعنی به مبارزه مضبوط تشکیلاتی در درون سازمان، جذب میکند. این شاید بیان ساده و اغراق شده ای از تفکر سازمانی چپ سنتی در ایران باشد، اما به هر حال جوهر این تفکر را بیان میکند. دو قطبی سازمان - توده ها موضوع و تم هزاران جزوه و اعلامیه و مقاله در نشریات سازمانهای چپ پوپولیست ایران بوده است. این برداشت از رابطه حزب و طبقه در واقع تعمیمی مبتنی بر زیست اجتماعی و مکانیسم رهبری و مبارزه سیاسی خورده بورواژی است. قشری که در سطح سیاسی نیز مطالباتش توسط همین چپ تحت نام کمونیسم تبلیغ میشد.

برای درک اصول سازماندهی حزب کمونیسم درون طبقه کارگر باید جدا این نگرش را کنار گذاشت. شرط لازم برای موفقیت در سازماندهی کمونیستی و انقلابی طبقه کارگر، درک خصوصیات عینی این طبقه و مکانیسم سازمانیابی و مبارزه آن است.

وجوهی که تزه های فوق بر آن انگشت میگذارد اینهاست. اولاً طبقه کارگر حتی در بدترین شرایط نیز در درون خود به درجات و اشکال مختلف به هم بافته شده است. این یک خصوصیت ذاتی طبقه ای است که محصول تولید بزرگ است. اگر کسی بپذیرد که مبارزه کارگری با پیدایش احزاب کارگری آغاز نشده، اگر کسی بپذیرد که مقاومت در برابر استثمار هر روزه جز هویت طبقاتی کارگران است، آنگاه باید این را نیز بفهمد که این مبارزه همراه خود اشکالی از اتحاد و همبستگی طبقاتی را ببار میآورد. اشکالی که به اجزا دائمی سیمای اجتماعی طبقه کارگر تبدیل شده اند. از انفراد درآمدن و خود را به مثابه جزئی از یک جمع وسیعتر تعریف کردن در میان کارگران چیزی نیست که حاصل

طرح و نقشه احزاب سیاسی باشد، هر چند که فعالیت احزاب بر ابعاد و خصوصیات این سازمانیابی تاثیرات جدی داشته است و دارد.

سازمانیابی خودبخودی طبقه کارگر اشکال متنوعی بخود میگیرد. خانواده کارگری که مفهومی کاملاً متمایز از خانواده تک هسته ای بورژوازی دارد، خانواده ای که نه حول مالکیت بلکه حول نان آور زنده و کار هر روزه او تشکیل شده است، ابتدایی ترین شکل تمرکز کارگران است. کسی که میخواهد کارگران را سازمان بدهد و آگاه کند، قبل از هر چیز باید بداند که موضوع کار او نه افراد منفرد کارگر بلکه خانواده های گسترده کارگری است. اما این تازه نقطه شروع در تمرکز و سازمانیابی کارگران است.

کارخانه و تقسیم کار تولیدی، خود مبنایی برای اتصال متقابل کارگران است. بورژوازی، علیرغم تمام تلاش حساب شده اش نمیتواند مانع از آن شود که ترکیب بندی تولیدی کارگران در قسمت‌ها و واحدها، به نوعی آرایش سیاسی و اجتماعی در میان آنان منجر نشود. انسانهایی که ساعات متمادی در شرایط مشترک و با ابزار کار مشترک زیر یک سقف برای موجودیتی خارج از خود کار میکنند و از او مزد میگیرند، نمیتوانند به یکدیگر نزدیک نشوند و مناسبات ویژه ای میان خود برقرار نکنند. واحد تولیدی، اعم از اینکه سدیکا و شورایی در کار باشد یا خیر، نقطه شروع یک سلسله همبستگیهای عینی میان کارگران است.

یک شکل دائمی سازمانیابی در درون طبقه کارگر، که در آن روابط خانوادگی و شغلی هر دو نقش جدی بازی میکنند، سازمانیابی به صورت محافل کارگری است. شبکه محافل کارگری خود پدیده متنوع و گسترده ای است. از محافل ساده ای که صرفاً عده ای از کارگران را در یک رابطه رفاقت و آمد و شد ساده گرد هم میآورد، تا شبکه محافل کارگران پیشروئی که اهداف مبارزاتی و سیاسی کمابیش تعریف شده ای را دنبال میکنند، نمونه هایی از شکل محفلی سازمانیابی کارگرانند.

به این اشکال بسیار میتوان افزود. در واقع فاصله فرد کارگر تا حزب سیاسی با طیف بسیار گسترده ای از تشکلهای و آرایشهای سازمانی مختلف پوشیده شده است. این اشکال سازمانیابی طبقه کارگر نه تنها مغایرتی با سازمانیابی حزبی کارگران ندارد، نه تنها آلترناتیو سازمان حزبی نیست، بلکه در واقع حزب سیاسی طبقه کارگر بدون این اشکال، بدون اتکا به آنها و بدون رشد دادن آنها نمیتواند قدم از قدم بردارد. این اشکال جز هویت طبقاتی کارگران است که اساساً حزبیت یافتن طبقه کارگر را ممکن میکند. اقشاری نظیر دهقانان و تولیدکنندگان خرد شهر، بدرجه ای که فاقد اینگونه آرایشهای درونی اند، سنتاً از منعکس کردن منافع خود در یک حزب سیاسی سراسری نیز ناتوان

بوده اند.

ثانیا، طبقه کارگر یک توده بی خط و گنگ نیست. این تصور بورژوازی از کارگران است که مستقیما به احزاب خرده بورژوا- سوسیالیست نیز منتقل شده است. تصویری که از جمله موجب میشود احزاب پوپولیستی آنجا که کارگران را مخاطب قرار میدهند، زبانی مناسب حال کودکان را بکار ببرند. طبقه کارگر در هر مقطع محل تلاقی ای از گرایشات و خطوط سیاسی و فکری و سنت های مبارزاتی گوناگون است. از آنارشیسم تا سندیکالیسم، از فرمیسم تا سوسیالیسم رادیکال در درون کارگران وجود دارد. اشاره ما صرفا به تمایلات ذهنی این یا آن کارگر نیست، بلکه از خطوط فکری و سیاسی ای صحبت میکنیم که بر اشکال سازمانیابی خودبخودی طبقه سوارند و از درون و مجرای این شبکه ها بر آگاهی سیاسی و حرکت مبارزاتی طبقه کارگر تاثیر میگذارند.

این گرایشات و خطوط پدیده های مادی اند، اردوهای مبارزاتی و احزاب سیاسی غیر رسمی و اعلام نشده ای در درون کارگرانند که خط سیاسی، مکانیسم کار متشکل، رهبری پراتیک و شعارهای ویژه خود را دارند. وجود این خطوط نیز یک خصوصیت ذاتی و همیشگی طبقه استثمار شونده و انعکاسی از تلاشهای طبقه در طول تاریخ برای از بین بردن و یا کاهش مشقات ناشی از این موقعیت است. این گرایشات حاصل موقعیت طبقه کارگر بعنوان یک طبقه استثمار شونده و انعکاسی از تلاشهای طبقه در طول تاریخ برای از بین بردن و یا کاهش مشقات ناشی از این موقعیت است. این گرایشات "خودبخودی" اند، نه به این عنوان که عنصر آگاهی، تئوری و تعقل نقشی در پیدایش آنها نداشته است و یا جریانات سازمان یافته ای در طول حیات طبقه کارگر آگاهانه برای تقویت این خطوط تلاش نکرده اند، بلکه به این عنوان که حزبی که امروز، در انتهای قرن بیستم، در درون طبقه کارگر کار میکند این گرایشات را بعنوان خصوصیات داده شده طبقه کارگر، به عنوان جزئی از سیمای موجود این طبقه و محصول یک تاریخ طولانی مبارزات کارگری مشاهده میکند. نه سندیکالیسم ایده و سنت نو وتازه ای در درون طبقه کارگر است و نه کمونیسم. نه کارگر سندیکالیست پدیده کم یاب و نوظهوری است و نه کارگر کمونیست. اینها دیگر اجزا طبقه کارگرند و جزئی از سوخت و ساز سیاسی و مبارزاتی دائمی آنهاند. این اجزا توسط مکانیسم های درونی خود طبقه باز تولید میشوند.

همه این گرایشات در درون طبقه کارگر به "درد" کارگران اندیشیده اند و اساسا در پاسخ به این درد شکل گرفته اند. تمام مساله این جریانات بر سر به حرکت در آوردن طبقه کارگر حول پاسخ هایی است که هر یک به مسائل کارگران میدهند. اهمیت این نکته در این است که بدانیم مستقل از حضور و یا عدم حضور احزاب سیاسی در هر

مقطع معین مستقل از درجه نفوذ آنها، وجود خطوط فکری و سیاسی مختلف در درون طبقه کارگر امری دائمی و تعطیل ناپذیر است. این نه محصول کار حزبی در میان کارگران، بلکه نقطه عزیمت آن است. حزب سیاسی ای که کارگران را مخاطب قرار میدهد، حزبی که میخواهد آنان را در این یا آن جهت سازماندهی کند، همانطور که صرفاً با مجموعه ای از افراد منفرد روبرو نیست، با لوح های پاک، با ذهن های دست نخورده نیز مواجه نیست. بر عکس، شروع فعالیت حزبی به میدان فراخواندن و متحدکردن گرایش نزدیک به حزب در درون کارگران است. فعالیت سازماندهی هر حزبی در درون طبقه کارگر اساساً به اعتبار وجود گرایشات فکری و عملی متمایل به سیاست ها و نظرات آن حزب امکانپذیر میشود. حتی مانیفست کمونیست هم به یک طبقه کارگر بی خبر از سوسیالیسم عرضه نشد، بلکه مخاطب خود را گرایش سوسیالیستی فی الحال موجود در میان کارگران قرار داد. کمونیست ها مبدع سوسیالیسم در جنبش کارگری نبودند، بلکه بخش پیگیر، پیشرو و آگاه گرایش سوسیالیستی موجود در درون طبقه بودند.

ثالثاً، بدیهی است که چنین طبقه کارگری با متابولیسم سیاسی درونی و سازمانیابی خودبخودی اش، یک صف بدون رهبر نیست. تجسم طبقه کارگر بدون رهبران کارگری غیر ممکن است. هیچ مبارزه ای نمیتواند بدون رهبری شکل بگیرد و طبقه کارگر بدون مبارزه، بدون مقاومت هر روزه در برابر بورژوازی قابل تصور نیست. این چیزی است که دو قطبی "حزب - توده ها" بطور کلی از آن غافل است. این چیزی است که چپ پوپولیست، که رهبری را صرفاً از مقوله "تئوری" و "آگاهی" استنتاج میکند نمیتواند بفهمد. کارگران در هر شرایط رهبران خود را دارند. این رهبران ممکن است خوب باشند یا بد، ممکن است انقلابی باشند یا اصلاح طلب، ممکن است دامنه نفوذ و اقتدارشان وسیع باشد یا محدود، اما بهرحال به مثابه رهبر عمل میکنند. این رهبران، رهبران همان مقاومت اجتناب ناپذیر و تعطیل ناپذیر کارگران در مواجهه روزمره با سرمایه و سرمایه داران اند. اینها رهبران حضوری محلی و مستقیم توده کارگرانند. هیچ حزبی نمیتواند بدون رهبران مستقیم، بدون رهبران محلی، و یا از بالای سر آنان صرفاً با اتکا به حقانیت شعارها و "رسالت تاریخی اش" در رهایی کارگران، طبقه را به حرکت در آورد.

در بخش آخر این مقاله به نتایج عملی این نکات برای سیاست سازماندهی ما خواهیم پرداخت. اینجا همینقدر کافی است که بگوئیم کار حزبی و کمونیستی در میان کارگران مستلزم ملحوظ داشتن تمام این خصوصیات عینی کارگر است. در واقع اگر حزبی کارگری باشد جز این چاره ای ندارد. سازمانیابی خودبخودی طبقه ما بخشی از واقعیت این طبقه است. سازماندهی حزبی و کمونیستی باید به اشکال گوناگون با این سازمانیابی خودبخودی

مرتبط و چفت شود. رهبران عملی کارگری ستون فقرات احزاب کارگری اند. حزب کمونیست باید در درجه اول بتواند حزب رهبران عملی باشد. و بالاخره، حزب کمونیست تنها آهنگام شایسته عنوان حزب کارگری خواهد بود که تجسم و آرایش حزبی گرایش رادیکال - سوسیالیست، گرایش کمونیست، در درون خود طبقه کارگر باشد و این گرایش حزب کمونیست را بعنوان یک ظرف مهم تشکیلاتی در مبارزه همه جانبه اش به رسمیت بشناسد. به این نکات باز خواهیم گشت.

۴) مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده های وسیع طبقه به هویت طبقاتی شان است. تنها حزبی میتواند شایسته نام "حزب کارگران باشد" و در موقعیت رهبری مبارزه طبقاتی کارگران قرار بگیرد که با مبارزه اقتصادی کارگران عجین شده باشد و در تک تک سنگرهای روزمره این مبارزه، به مثابه پیشرو، سازمانده و هدایت کننده طبقه کارگر ظاهر شود.

یکی از مشخصات اصلی چپ غیر پرولتری در ایران تحقیر مطالبات و مبارزه اقتصادی کارگران است. جالب اینجاست که این برخوردها تاریخا تحت پوشش مبارزه علیه "اکنویسم" توجیه شده است. هم امروز جریانات مائونیستی از نوع اتحادیه کمونیستها حزب کمونیست ایران را به دلیل طرح خواست ۴۰ ساعت کار و اضافه دستمزد و بیمه بیکاری به لقب اکنومیست مفتخر کرده اند. در واقع آنچه در اغلب موارد تحت عنوان اکنومیسم از جانب پوپولیستها محکوم شده و میشود نفس موجودیت مستقل طبقه کارگر و پایه ای ترین و دائمی ترین اشکال ابراز وجود سیاسی او در برابر بورژوازی و سرمایه است.

پوپولیسم در تخطئه مطالبات اقتصادی کارگران و جریانات فعال در قلمرو مبارزه اقتصادی، به مباحثات بلشویسم در برابر اکنومیستها در اوایل قرن متوسل میشود. هیچ مثالی از این نامربوط تر نمیتواند وجود داشته باشد. در روسیه اوایل قرن بخش کمونیست طبقه کارگر، یعنی پیشروان و رهبران عملی کارگری ای که خود در صف مقدم مبارزه اقتصادی قرار داشتند، آن گرایشی در درون طبقه را که افق مقدم مبارزه برای ایجاد تحول در قدرت سیاسی را از چشم دور میدارد، مورد انتقاد قرار میدهد. بلشویک ها مصرند که کارگران نباید، بویژه در شرایطی که جامه در آستانه یک انقلاب عظیم علیه تزاریسم و استبداد است، از نقش خود به مثابه رهبر مبارزه برای دمکراتیزه کردن کل جامعه عقب بنشینند، خود را در محدوده مبارزات اقتصادی محبوس کنند و رهبری توده های وسیع را در قلمرو سیاست به بورژوازی بسپارند. دو جریان در درون طبقه کارگر بر سر اهمیت مبارزه سیاسی به بحث میپردازند. خرده بورژوازی ناراضی ایران به خیال خود در این



مباحثه برگ برنده ای برای تحقیر مطالبات و مبارزه اقتصادی کارگران و منحل کردن آن در مبارزه ضد رژیم خلق پیدا میکند. مبارزه ضد اکونومیستی توسط چپی که اساسا چه در سطح نظری و چه در اهداف سیاسی و چه در موجودیت اجتماعی واقعی خود خلق را جایگزین طبقه کرده است نمیتواند جز پوششی شبه مارکسیستی برای تخطئه هویت و مطالبات مستقل طبقه کارگر باشد.

ما این سنت "مبارزه ضد اکونومیستی" را رد میکنیم، و اتهام اکونومیسم از جانب این طیف را سندی میگیریم دال بر جهت گیری و تعلق کارگری حزب کمونیست ایران، مبارزه اقتصادی رکن مبارزه طبقاتی و جز لایتجزای مبارزه کمونیستی است. مگر در دوره های انقلابی، در بخش اعظم حیات طبقه کارگر مبارزه اقتصادی بیشترین انرژی مبارزاتی کارگران را بخود اختصاص میدهد. در دل این مبارزه رهبران انقلابی کارگران پرورده میشوند و طبقه کارگر به هویت مستقل و قدرت خود واقف میشود. آن جریان مدعی کمونیسم که نتواند پیشروان مبارزه اقتصادی کارگران را در بر بگیرد، جریانی که نتواند در این عرصه از مبارزه راهگشا، سازمانده و رهبر باشد، هرگز نمیتواند یک جریان کارگری باشد. کمونیسم کارگری در ایران و حزب کمونیست بطور اخص باید مبارزه اقتصادی را به یک محور اساسی فعالیت خود تبدیل کند.

۵) کمونیست ها هیچ منافی جدا از منافع کل طبقه کارگر ندارند. مبارزه برای وحدت طبقه کارگر و و بهم بافته شدن کارگران در هر شکل ممکن، که تشکل حزبی تنها یکی از آنهاست، جز لایتجزای کار کمونیستی است. یک شرط حیاتی در سازماندهی کمونیستی کارگران توسط حزب، گسست قاطع از سکتاریسم سنتی چپ خرده بورژوازی در ایران است.

یک خصلت مشخصه چپ پوپولیست در کار سازمانی سکتاریسم بود. اما سکتاریسم چیست؟ پا فشاری بر اختلافات سیاسی و نظری در میان سازمانها سکتاریسم نیست. معتقد بودن به حقانیت اعتقادات، سیاست ها و مواضع حزب خود، تبلیغ آن و دفاع پر حرارت از آن در صفوف طبقه کارگر سکتاریسم نیست. سکتاریسم به معنای جدا کردن منافع حزب و سازمان کمونیستی از منافع طبقه کارگر بطور کلی است. سکتاریسم یعنی ظاهر شدن در طبقه کارگر نه بعنوان عضوی از طبقه، بلکه بعنوان عضوی از یک فرقه خاص که منافی جدا و مقدم بر منافع کل طبقه دارد.

منشا و خاستگاه سیاسی سکتاریسم چپ خرده بورژوایی کاملا روشن است. برای بورژوازی و خرده بورژوازی کارگران چه در عرصه سیاسی تنها باید به آن درجه و به آن اشکالی متحد شوند که سیاست های بورژوازی و مصالح جامعه بورژوایی ایجاد میکند.

اتحاد همه جانبه طبقه کارگر برای بورژوازی نه تنها بی ارزش بلکه مخرب است و باید از آن ممانعت به عمل آید. همین ذهنیت طبقاتی در عملکرد پوپولیسم انعکاس مییابد. بدیهی است که برای خرده بورژوازی معترضی که تحت نام سوسیالیسم حداکثر میخواهد این یا آن رژیم مستبد را سرنگون کند، این یا آن بانک و صنعت را ملی کند، این یا آن آلترناتیو بورژوایی را در برابر وضع موجود برقرار سازد، و در این میان به طبقه کارگر بعنوان یک نیروی کمکی در این امر مینگرد، وحدت کارگران فی النفسه هدف نیست. برای سوسیالیسم خرده بورژوایی اشکال مختلف متحد شدن و مبارزه کردن کارگران برای بهبود اوضاع اقتصادی شان، ایجاد تشکل های صنفی شان، گسترش حقوق اجتماعی شان و غیره نه فقط زائد بلکه حتی در مواردی میتواند دست و پا گیر و "انحرافی" معنی شود. این نگرش در عرصه تشکیلاتی خود را بصورت مطلق شدن و قدوسیت ماورا طبقاتی "سازمان سیاسی" آشکار میکند. برای کارگران متحد شدن در محافل، در صندوقها، در کمیته های کارخانه، در اتحادیه ها و شوراهای و نظایر آن، طرق حیاتی برای ابراز وجود مستقل به مثابه یک طبقه است. برای سوسیالیست خرده بورژوا، این اشکال وحدت و سازمانیابی طبقه کارگر، حداکثر پلکانی برای ترقی کارگران تا آستانه ورود به "سازمان" است. به زعم اینان، در مقایسه با وحدت در "سازمان"، هر شکل غیر حزبی تشکل و مبارزه کارگران لزوماً شکلی عقب مانده یا انتقالی است. "سازمان" آلترناتیو و رقیب این اشکال است.

به درجه ای که کمونیسم ایران توانسته است از نگرش سیاسی و بنیادهای فکری سوسیالیسم خرده بورژوایی خلاص شود، به همان درجه امکان خلاصی از سکتاریسم سازمانی را نیز یافته است. شرط لازم گسستن قطعی از این سکتاریسم نقد عمیق بقایای این تلقیات در شکل عادات و اخلاقیات سازمانی و از آن مهم تر، مبارزه برای متکی کردن حزب کمونیست به یک ظرف عمل متحدانه طیف کارگران کمونیست در درون طبقه کارگر است. واقع بدرجه ای که حزب ما جایگاه خور را در درون طیف رادیکال - سوسیالیست در طبقه کارگر باز یابد، سکتاریسم به عنوان یک عامل بازدارنده و منفی کم تاثیرتر میشود. زیرا بر خلاف "احزاب سیاسی چپ"، کارگران کمونیست عمدتاً از چنین گرایشات سکتاریستی بدورند. کارگر کمونیست ارزش متحد شدن و متحد ماندن هر دو انسان هم طبقه ای خود را میشناسد. از اتحاد سه کارگر در یک محفل تا تجمع هزار کارگر در مجمع عمومی، از همبستگی خانواده های کارگری در یک کوچه، تا تشکیل اتحادیه های سراسری، از تشکیل یک تعاونی تا تشکیل حزب سیاسی، اینها همه اشکالی از اتحاد کارگران است که کارگر کمونیست در آن تحقق رویای دائمی خود را میبیند:

وحدت همه جانبه طبقه کارگر، به هم بافته شدن کارگران و تبدیل آنها به یک تن واحد در برابر بورژوازی. بخش اعظم کارگرانی که در تمام طول انقلاب ۵۷ به این تلاش مشغول بودند و از جانب چپ پوپولیست ایران "تشکل گریز" و "اکونومیست" لقب گرفتند، در واقع جز همان طیف کمونیست و رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر نبودند که نمیتوانستند با سکتاریسم مسلط به چپ رادیکال کنار بیایند.

حزب کمونیست باید به نیروی هدایت کننده و سازمانده طبقه کارگر بدل شود و نه سازمان منحصر به فرد طبقه. بدرجه ای که طبقه کارگر در اشکال مختلف متحد شده باشد، بدرجه ای که سازمانهای گوناگون کارگری بخش های مختلف کارگران را از افراد در آورده باشند و بدرجه ای که طبقه کارگر توانسته باشد به طرق گوناگون و از طریق تشکل های متنوع در برابر بورژوازی سنگربندی کرده باشد، امکان مادی انقلاب سوسیالیستی و ایفای نقش حزب کمونیست بمثابه نیروی پیشرو در این مبارزه بیشتر فراهم است. حزب کمونیست فقط آلترناتیو سایر اشکال سازمانی طبقه نیست، بلکه خود برای گسترش این اشکال تلاش میکند. اتحاد طبقه فی النفسه یک هدف در خود حزب کمونیست ایران است.

### نگاهی اجمالی به فعالیت تاکنونی

اولین مساله ای که در بدو تشکیل حزب در مقابل ما قرار داشت، مساله بازسازی تشکیلاتهای شهرها بود. ما در این کار دو ملاحظه اساسی داشتیم. اولاً، سیاست سازماندهی ما میبایست متکی بر اصولی میبود که در نقد سبک کار خرده بورژوائی به آن رسیده بودیم، و ثانیاً، تشکیلاتهای ما میبایست به نحوی سازمان مییافتند که بتوانند در شرایط امنیتی فوق العاده نامناسب و در جو سرکوب پلیسی ادامه کاری خود را حفظ کنند. اصول سبک کار کمونیستی، تا آن حد که توانسته بودیم آنرا تدقیق کنیم، برخی از خطوط اساسی سازماندهی ما را معین میکرد. در درجه اول هدف ما راه انداختن تشکیلاتهای کارگری بود. مساله ما راه انداختن تشکیلاتهای "هواداری" و دانش موزی، "جوخه های رزمی" و هسته های پخش اعلامیه و تراکت و غیره نبود. هدف ما سازماندهی کارگران کمونیست و متحد کردن آنان در حزب کمونیست بود. هدف ما ایجاد و تحکیم پایه های حزب در درون کارگران بود. حوزه های حزبی در محل زیست و کار، حوزه هایی که میبایست توسط شبکه هایی از محافل کارگران کمونیست دوستدار حزب احاطه شوند، شکل اصلی و محوری سازماندهی ما در شهرها تعریف شد.

بعلاوه، با تعریف و توضیح کار روتین کمونیستی در درون طبقه کارگر، کاری که هر سلول پایه کمونیستی میتواند و میبایست در محیط بلافصل پیرامون خود به پیش ببرد، کوشیدیم تا هم به گسترش و افزایش سریع تعداد حوزه های مرتبط با حزب کمک برساییم و هم کاری کنیم تا هر حوزه حزبی در محل فعالیت خود با درجه بالائی از "خود کفائی" قادر باشد تحت هدایت عمومی ارگانهای رهبری از طریق رادیو و نشریات حزبی فعالیت همه جانبه خود را انجام بدهد. در مجموع، با اتکا به نقدی جدی از شیوه ها و سبک کار رایج در چپ سنتی ایران با بررسی واقع بینانه اوضاع امنیتی و توانائی های بالفعل نیروهای حزب در شهرها خطوط کلی یا سیاست سازماندهی اصولی، سیاستی سازگار با اهداف کمونیستی حزب و مشخصات اوضاع جاری، ترسیم شد و تجدید سازمان حزب در شهرها بر این مبنا پی گرفته شد.

اوضاع امنیتی به سهم خود تاثیر تعیین کننده ای بر اشکال سازمانی فعالیت ما داشت. اصل سازماندهی منفصل پاسخ ما به این اوضاع بود. در این طرح ارتباط افقی میان حوزه های حزب با یکدیگر، تشکیل اشکال ترکیبی سازمانی از حوزه ها نظیر تشکیلاتهای محلی و کارخانه ای، و ایجاد ارگانهای رهبری در سطوح بالاتر از حوزه برای جلوگیری از انتقال ضربات احتمالی از دستور خارج شد. هر حوزه میبایست بر مبنای هویت کمونیستی خود، و با اتکاء به تعاریف روشنی که از کار روتین حزبی بدست داده شده بود، فعالیت جاری خود را در وجه مختلف به پیش ببرد. همه حوزه ها مستقیما توسط بالاترین مرجع سازماندهی در حزب هدایت شوند. رهبری حزب میبایست از طریق صدای حزب کمونیست ایران و نشریات حزب امر تبلیغ و ترویج سراسری و هدایت حوزه های حزبی را به انجام برساند.

جمعبندی جامع دستاوردها و نقاط قدرت و ضعف کار سازماندهی ما در چند سال گذشته باید در فرصت دیگری مسقلا ارائه بشود. اینجا همینقدر میتوانیم اشاره کنیم که سیاست سازماندهی ما در رابطه با اهداف معینی که تعقیب میکرد در مجموع موفقیت آمیز بود. حوزه ها و شبکه های متعددی از کارگران و انقلابیون کمونیست در محلات کارگری و کارخانجات بوجود آمد. رابطه مستقیم و سازمانی حزب با بخش های مختلفی از طبقه کارگر برقرار شد و بسط یافت. در صفوف حزب طیف قابل توجهی از فعالین و کارگران کمونیست بوجود آمد که از قدرت تشخیص، اعتماد به نفس و توانائی عملی و سیاسی کافی برای پیشبرد مستقلانه کار حزبی در عرصه فعالیت خود برخوردارند. بافت غالب تشکلهای حزبی ای که از درون این پروسه شکل گرفتند، کارگری است. به این فعالیت مستقیم سازمانی، باید سازمانیابی و آرایش مبارزاتی ای را که گروه ها و محافل

مختلف کارگری به ابتکار خود، حول مواضع حزب و تحت هدایت عمومی صدای حزب کمونیست، بخود گرفته اند، افزود. بعلاوه، در مجموع ادامه کاری حوزه ها، استحکام امنیتی آنها در شرایط دشوار سه سال گذشته رضایت بخش بوده است.

در مورد اشکالات و نواقص کار نیز به تفصیل میتوان صحبت کرد. جای این هم طبعاً اینجا نیست. با این همه از آنجا که نواقص کار تاکنونی ما سرخ هائی برای درک اقدامات و اولویت های ما در دوره آتی بدست میدهد، روی این موضوع مکث بیشتری میکنیم. اشکالات کار ما در عرصه سازماندهی را میتوان در کلی ترین سطح به دو دسته تقسیم کرد. اول، اشکالات ناشی از نحوه اجرای سیاست سازماندهی حزب، تا همان حدی که این سیاست و نکات گرهی و سایه روشن های آن معلوم و تعریف شده بود. دوم اشکالت ناشی از ابهامات و کمبودهای موجود در خود سیاست سازماندهی ما، و یا نواقص موجود در شیوه فرمولبندی و عرضه این سیاست.

در مورد اشکالات نوع اول، یعنی اشکالات اجرائی، به ذکر نمونه هائی اکتفا میکنیم. در سیاست سازماندهی ما جای مهمی به امر گسترش طیف کارگران دوستدار حزب، کارگران کمونیست، و سازماندهی آنها در اشکال متنوع اختصاص داده شده بود. در عمل این وظیفه در قیاس با سازماندهی حوزه ها و شبکه های کارگری مرتبط با حوزه، کمتر مورد توجه قرار گرفت. رفع این نقص دخالت موثرتری را از جانب ارگانهای رهبری حزب ایجاب میکرد. در سیاست ما اهمیت آموزش کار پایه کمونیستی به فعالین و لذا کمک به مستقل کردن آنها از رهنمودهای هر روزه "بالا" تاکید شده بود، اما برای دوره ای این سیاست آنطور که باید پی گرفته نشد. حجم آموزش ما در این زمینه ناکافی بود و حتی گرایش معکوسی در جهت وابسته شدن فعالین و حوزه های حزبی به رهنمودهای جزئی مستمر از رادیو مشاهده میشد. برخی دیگر از نواقص اجرائی نتیجه تبعی محدودیت های سازماندهی منفصل بوده است. از جمله میتوان به ضعف های تدریجی ما در سطح محلی اشاره کرد. در غیاب یک سازمان متصل حزبی که بتواند مروجین با تجربه و دستچین شده ای را به کار با محافل پیشرو کارگری اختصاص دهد، ترویج و دیالوگ سیاسی ما با محافل کارگری راساً در تمام سطوح توسط خود حوزه ها در محل انجام میشود. در مواردی حوزه های ما از کمبود تجربه و توانائی خود در این عرصه نالیده اند. این خلاء قاعدتاً میبایست با ارتقا سطح برنامه های رادیویی، مقالات ترویجی در نشریات حزبی و بویژه با جزوات پایه در باره اصول کمونیسم و رؤس مواضع کلیدی حزب پر شود. کاری که در این عرصه انجام شده کافی نبوده است. مسائل امنیتی خاص سبک کار منفصل نیز، که پیش از این در نشریه کمونیست اشاراتی به آن داشته ایم، توجه جدی تر و

مستمرتری را میطلبد.

اینها صرفاً نمونه‌هایی از مشکلاتی است که در پیشبرد و اجرای سیاست سازماندهی ما وجود داشته است. اما اشکالات نوع دوم مهم‌ترند و تلاش در جهت رفع آنها وظیفه اصلی نوشته حاضر است. برای اینکه بتوانیم به جوانب ضعف و ابهام در سیاست سازماندهی تاکنونی خود برخورد سیستماتیک‌تری بکنیم بهتر است تزهائی را که در بخش قبل آوردیم مبنای بحث قرار بدهیم. سیاست سازماندهی ما تا چه حد در مورد اهمیت این نکات روشن بوده است و یا به‌رحال صراحت و تأکید کافی داشته است.

۱- خود جزوه "حوزه‌ها" گواه اینست که از ابتدا به اهمیت اشکال متنوع سازمانیابی طبقه کارگر توجه کرده ایم. اما بررسی مباحثات ما در سه سال گذشته نشان می‌دهد که نتوانسته ایم آنطور که باید نقش اساسی اشکال خودبخودی سازمانیابی طبقه کارگر را، و بویژه سازمانیابی محفلی کارگران را بعنوان یک نقطه عزیمت اصلی در کار سازماندهی کمونیستی کارگران برجسته کنیم و آموزش بدهیم. رفقای ما نه فقط بطور یکجانبه‌ای به سازماندهی حوزه‌ها و شبکه‌های پیرامونی آن معطوف شده‌اند، بلکه حتی آنجا که متوجه لزوم تقویت اشکال دیگری در سازماندهی کارگری بوده‌اند، به وجود عینی این اشکال در صفوف کارگران مبارز و نقش مبارزاتی آن در مقطع کنونی کم توجه بوده‌اند. شاید بتوان گفت در تفکر تعداد زیادی از رفقای ما گسترش آشنائی‌ها و رفاقت‌های کارگری، ایجاد محافل در سطوح مختلف، مرتبط کردن کارگران پیشرو و کمونیست در روابط نسبتاً "گل و گشاد" و نظایر آن هنوز تا انعکاس مستقیمی در ابعاد حوزه‌ها و شبکه‌های کارگری مرتبط با حزب نداشته باشد، "سازماندهی" محسوب نمی‌شود. برای بسیاری از رفقای ما مساله هنوز بر سر آرایش دادن، سازمان دادن "نیروهای خود" است، و نه تقویت اشکال متنوع سازمانیابی طبقه و تبدیل این اشکال به مجاری و تسمه نقاله‌هایی برای اشاعه افکار و سیاست‌های کمونیستی و رواج اشکال مبارزه مورد نظر حزب کمونیست. وجه دیگری از این مشکل، کمبود حساسیت در برخی رفقای ما نسبت به تلاش‌های کارگران پیشرو برای سازماندهی طبقه کارگر در تشکلهای غیر حزبی نظیر صندوق‌ها، تعاونی‌ها و اتحادیه‌هاست. سیاست آتی ما باید جای بسیار جدی‌تری به اشکال متنوع سازمانیابی طبقه اختصاص بدهد.

۲- ما از ابتدا در باره لزوم گسترش طیف کارگران کمونیست بطور کلی و کارگرانی که بطور اخص خود را دوستدار و نزدیک به حزب میدانند، صحبت کرده ایم. اما طیف کمونیستی در درون طبقه کارگر از زاویه‌ای که امروز طرح می‌کنیم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان گفت که ما بیشتر در باره جایگاه و نقش این طیف در مبارزه

حزب صحبت کرده ایم تا جایگاه حزب در مبارزه این طیف. امروز باید حزب کمونیست و طیف کارگران کمونیست را بعنوان ارکان تفکیک ناپذیری که کمونیسم کارگری ایران باید با اتکاء بر آنها بنا شود تصویر کنیم. حزب کمونیست باید تشکل سیاسی و تجسم تشکیلاتی این طیف وسیع باشد. قدرت حزب کمونیست در هر مقطع به اندازه قدرت این طیف است. قدرت این طیف به سهم خود به روشنی نظرات آن، انسجام درونی آن، مسلح بودن آن به سیاست های عملی کارساز در مبارزات جاری، استحکام پیوند آن با توده کارگران، توانائی آن در نقد سیاست های گرایشات غیر کمونیست و انقلابی در درون طبقه کارگر و نظایر اینها وابسته است. مساله سازماندهی ما با سازماندهی کارگران کمونیست در حزب شروع نمیشود، بلکه با انسجام بخشیدن و سازمان دادن به طیف کارگران کمونیست در عرصه مبارزه طبقاتی شروع میشود. سازماندهی حزبی این طیف حاصل عملی پیشروی در این پروسه است. سیاست ما در دوره آتی باید به این وجه مساله توجه بیشتری مبذول کند.

۳- در مورد مساله اهمیت رهبران عملی هم مشکل ما کمابیش همین بوده است. در سطح کلی و بویژه در رابطه با امر گسترش نفوذ حزب، از ابتدا اهمیت رهبران عملی کارگران تاکید شده است (برای مثال رجوع کنید به کمونیست شماره ۲ آبان ماه ۶۲)، اما توضیح و نقش و جایگاه رهبران عملی، چه در حیات حزب و چه در مکانیسم مبارزه روزمره طبقه، بعنوان یک جزء ارگانیک تفکر سازمانی ما در واقع کاری است که با بحث های مربوط به آژیتاتور کمونیست بطور جدی شروع شده است. درک امروز ما از جایگاه تعیین کننده این قشر باید به استنتاجات عملی وسیعتری منجر شود.

۴- فعالیت و حساسیت ما در قبال مبارزه اقتصادی باید بسیار بیش از این افزایش یابد. این جنبه یکی از نقطه عطف های اصلی در کار تاکنونی ما بوده است - باز نه باین عنوان که "اهمیت" مساله درک و تاکید نشده، بلکه به این عنوان که نقش حیاتی و تعیین کننده این عرصه فعالیت در کارگری شدن حزب و در تبدیل حزب به حزب رهبران عملی کارگران به اندازه کافی برجسته نشده است. گسرش دخالت و شرکت حزب در مبارزات اقتصادی، و نیز تشدید حساسیت عمومی و هوشیاری کل حزب در قبال مسائل این عرصه یکی از محورهای اصلی در سیاست سازماندهی کارگری ما در دوره آتی است.

۵- اسناد تبلیغی و ترویجی حزب در دوره گذشته از لحاظ توضیح ارزش در خود اتحاد طبقه و از نظر مرزبندی با سکتاریسم حاکم بر چپ سنتی گویاست. اما بروزات ظریف تر سکتاریسم، بویژه در برخورد به محافل کارگری که با حزب ما اختلاف نظر دارند، هنوز در در صفوف ما دیده میشود. در دوره آتی فعالیت و انرژی بسیار بیشتری

باید به نقد این عوارض و میراث سوسیالیسم خرده بورژوائی و گسترش ارتباطات متقابل، تبادل نظر، همفکری و همکاری تشکل های حزبی با بخش های مختلف جنبش کارگری اختصاص داده شود.

۶- از لحاظ انطباق اشکال سازمانی حزب با خصوصیات عینی زیست و مبارزه طبقه کارگر نیز با اوضاع سیاسی و عمومی جامعه دستاوردهای جدی ای داشته ایم. حوزه های محل زیست و کار و سازماندهی منفصل نمونه هایی از این دستاوردها هستند. اما این بهیچوجه کافی نیست. هنوز نمیتوان گفت که متشکل شدن با حزب کمونیست برای کارگران مبارزه به اندازه کافی ساده شده است. هنوز نمیتوان گفت که اشکال تشکیلاتی ای که حزب کمونیست بوجود می آورد، آرایشی که به خود میدهد و مناسباتی که بر تشکل های حزبی حاکم است، حزب کمونیست و پیکره سازمانی آن را به ظرفی طبیعی و مناسب برای ابراز وجود سیاسی و مبارزاتی کارگران پیشرو تبدیل کرده است. در همین رابطه باید به کمرنگ بودن امر سازماندهی کارگران در اشکال "بازتر" و غیر رسمی تر، و بویژه به سازماندهی شبکه های محفلی اشاره کرد. این روشی است که در دوره آتی در صدر اولویت های ما جا میگیرد.

### رئوس سیاست سازماندهی ما در دوره آتی

سیاست سازماندهی ما ادامه اصلاح شده روشی است که تاکنون در پیش گرفته ایم. محورهای اصلی سیاست تاکنونی ما، نظیر کارگری کردن حزب، پیوند با رهبران عملی، کار حوزه ای، سازماندهی منفصل و غیره همچنان در این دوره نیز مبنای کارما خواهد بود. نکاتی که اینجا مطرح میکنیم باید اولاً کمک کند تا درک جامع تر و "سیاسی" تری از اهداف و روشهای سازمانی ما در بین رفقای حزبی تثبیت شود، ثانیاً توجه رفقا را به آن اقدامات و جهت گیری هایی که تا کنون در کار ما کمرنگ بوده یا فراموش شده است، معطوف کند و ثالثاً سیر و مراحل آتی فعالیت سازماندهی ما را روشن تر نماید و یک افق واحد از دورنمای کار ما در میان فعالین حزب بوجود بیاورد. واضح است که این نوشته نمیتواند وارد جزئیات اقداماتی بشود که در این دوره در دستور ماست. از این رو بدوا نکات اصلی در سیاست سازماندهی حزب در دوره کنونی را فهرست وار ذکر میکنیم و سپس تحت چند سرفصل اصلی در باره این نکات توضیحاتی میدهیم. بحث مشخصتر در باره جوانب عملی کار را باید به مقالات دیگری واگذار نمود.



مبانی اصلی سیاست سازماندهی ما در این دوره اینهاست:

- ۱- سازماندهی حزبی در قدم اول مستلزم آن است که حزب کمونیست بتواند جناح رادیکال و سوسیالیست در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری را متحد کند و به تحرک درآورد. این طیف پایه مادی بلافصل حزب کمونیست ایران در درون طبقه کارگر و حلقه واسط در پیوند حزب با توده های وسیع طبقه است.
- ۲- با توجه به شرایط کنونی، شکل مناسب برای سازماندهی این طیف شکل شبکه های محافل کارگری است. حوزه ها و سازمان حزبی ما در میان کارگران باید به مثابه کانون های پیشرو در درون این شبکه ها کار کنند.
- ۳- با گسترش اتحاد درونی و افزایش دخالت این طیف در سرنوشت جنبش کارگری و در رهبری اعتراضات و مبارزات جاری، سیاست ها و شعارهای حزب کمونیست عملاً تاثیراتی بسیار پرمایه تر در جنبش کارگری خواهد داشت و دخالت موثرتر از جانب حزب در هدایت مبارزات جاری امکانپذیر خواهد شد.
- ۴- با اعتلای جنبش کارگری بویژه با تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و جنبش توده ای در آینده، اشکال نوین و جدی تری در سازمانیابی حزبی این طیف امکانپذیر میشود. بدرجه ای که در این دوره حزب کمونیست توانسته باشد اتحاد و آگاهی سیاسی این طیف را افزایش بدهد و موقعیت آن را در راس جنبش اعتراضی تثبیت کند، بهمان درجه پیوند تشکیلاتی و عملی اکثریت عظیم کارگران در این طیف با حزب کمونیست در آینده سهلتر و سریعتر انجام خواهد شد.
- ۵- حزب کمونیست از هم اکنون میکوشد تا فعالترین و آگاهترین رهبران این طیف را به صفوف سازماندهی حزبی خود جلب کند و سازماندهی حزبی را به سازمان رهبران عملی کمونیست کارگران، تشکل کارگران کمونیست، تبدیل سازد.

(۱) گسترش دادن، منسجم کردن و متحد کردن طیف کارگران کمونیست همانطور که قبلاً گفتیم، حزب کمونیست در درون طبقه کارگر از صفر شروع نمیکند، با خلاء روبرو نیست، بلکه با مابه ازاء اجتماعی خود در درون کارگران روبروست. یک طیف کمونیست، طیف رادیکال - سوسیالیست، فی الحال در درون طبقه کارگر ایران وجود دارد که حزب کمونیست باید قبل از هر چیز خود را به آن مرتبط کند و به ظرف زندگی حزبی آن تبدیل شود.

مشخصات این طیف چیست؟ وقتی ما از گرایش کمونیستی و یا رادیکال - سوسیالیستی در درون کارگران سخن میگوییم که به حزب کمونیست ایران نزدیک است،

منظورمان صرفاً قشری نیست که مسائل را دقیقاً و نعل بالنعل همانطور میبیند که در نشریات حزبی مطرح شده است. منظور ما صرفاً کارگران طرفدار حزب نیست. ما از گرایشی بسیار وسیع تر و فراگیرتر در صفوف کارگران پیشرو سخن میگوییم که با خصوصیات اصلی زیر مشخص میشود.

۱) کارگرانی که خود را، حال با هر تعبیر و یا شناخت تنوریک، کمونیست یا سوسیالیست میدانند. کارگرانی که معتقد به ضرورت نابودی سرمایه داری بعنوان علت العلل مصائب و مشقات کارگراند و واقف اند که نابودی سرمایه داری جز از طریق انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگران مقدور نیست.

۲) کارگرانی که تصویری آرمانخواهانه و بدون تخفیف از سوسیالیسم و حکومت کارگری دارند و لذا، ولو بر بنای مشاهدات محدود، حاضر نیستند آنچه را که امروز در شوروی و چین و نظایر آنها میگذرد و آن تفکر و پراتیکی را که امثال حزب توده و مشابهانش نمایندگی میکنند، بعنوان نمونه های سوسیالیستی بپذیرند.

۳) کارگرانی که نسبت به اوضاع طبقه کارگر و مبارزه کارگری در همه جبهه ها حساس و دخالت کنند. خود را در راس هر اعتراض حق طلبانه کارگری قرار میدهند و در مقابل هر خط مشی و سیاستی که متضمن پامال شدن حقوق کارگران و یا خدشه دار شدن حرمت اجتماعی و انسانی آنان است میایستند. کارگرانی که قطب نمای حرکتشان بهبود عینی وضع طبقه کارگر، ارتقاء حرمت و موقعیت اجتماعی کارگر و قدرت یابی اوست.

۴) کارگرانی که از تفرقه در صفوف کارگران رنج میبرند و دائماً، در زندگی و در مبارزه خود، در جستجوی راه و روزنه‌ای برای متحد کردن هر چه بیشتر کارگران، کاهش دادن و از میان بردن رقابت در صفوف آنان و بهم بافتن و آگاه کردن آنان به منافع طبقاتی شان اند.

اینها مشخصات عمومی و اساسی طیف رادیکال - سوسیالیست در درون طبقه کارگر است. هریک از این وجوه این طیف را از گرایشی متمایز میکند، از رفرمیسم، آنارشیزم، سازشکاری و گرایشات متوهم به جناحهای مختلف بورژوازی. واضح است که این مشخصات کلی و شماتیک است و صرفاً میتواند نکات برجسته را در سیمای عمومی یک قشر رادیکال در درون طبقه کارگر بیان کند. اما بهر حال این مشخصات برای ترسیم خصوصیات کلی این طیف کافی است.

آیا یک چنین طیفی واقعا وجود دارد؟ آیا این مخلوق تصورات ما نیست؟ این طیف وجود دارد و بسیار گسترده نیز هست. امروز سوسیالیسم رادیکال، کمونیسم، یکی از

گرایش‌های زنده و فعال در درون طبقه کارگر ایران است. این طیف کارگرانی را در بر می‌گیرد که قبل از اینکه سازمانهای چپ "تغییرایدئولوژی" داده باشند یا "سیاسی تشکیلاتی" شده باشند، نوشته‌های مارکس و لنین را در محافل کارگری می‌گرداندند. کارگران مبارزی که توده کارگران را در انقلاب علیه رژیم سلطنتی به میدان کشیدند، و از همان فردای استقرار جمهوری اسلامی، علیرغم تمام توهمات خلقی حاکم بر چپ رادیکال دست بکار بسیج کارگران برای کسب مطالبات مستقل شان شدند. این طیف در طول انقلاب ۵۷ به سرعت رشد کرد و فعال‌ترین کارگران را در خود جای داد. این طیفی بود که پس از انقلاب دست رد به سینه سیاست‌های توده‌ایستی حمایت از رژیم زد و در برابر جمهوری اسلامی و توجیه‌گران و حامیان "مشروط" و غیر مشروطش، با جنبش شورایی و با اعتصابات و تحصن‌ها قدم علم کرد. این طیف به خط ۳ نزدیک شد تا ضمن حمایت از رادیکالیسم آن، سکتاریسم، آوانتوریسم و مشغله‌های خرده بورژوازی آن را نقد کند. اینها کارگرانی بودند که درسهای انقلاب ۵۷ را جذب کردند، آشنایی وسیعتری با مارکسیسم بدست آوردند، بورژوازی و خرده بورژوازی و احزابشان را در صحنه عمل سیاسی تجربه کردند و شناختند. این طیفی است که تنها بخش بسیار کوچکی از آن، در مقایسه با ابعاد وسیع آن، به اعضا، دوستان و حامیان حزب کمونیست تبدیل شده است. این طیف نه فقط حاصل آموزش‌های عمیق انقلاب ۵۷، نه فقط حاصل نفوذ جدی ایده‌های کمونیستی در میان کارگران مبارز در سالهای اخیر، بلکه حاصل جوش خوردن تاریخی ایده‌ها و آرمانهای کمونیسم با طبقه کارگر در یک مقیاس بین‌المللی است. امروز در ایران تعداد کارگرانی که خود را کمونیست میدانند، به نابودی سرمایه‌داری و به حکومت کارگری می‌اندیشند و میکوشند تا این ایده‌ها و آرمانها را بدرون صفوف کارگران ببرند، اگر بیشتر از کارگران سندیکالیست یا فراکسیون‌ها و گرایش‌های دیگر در درون کارگران نباشد ابدأ کمتر نیست. طیف رادیکال سوسیالیست، طیف کمونیست، در درون طبقه کارگر ایران یک واقعیت عینی و ملموس است.

منسجم کردن و متحد کردن این طیف عین کار کمونیستی است. کمونیسم ایران تا امروز اساساً محصول رادیکالیزه شدن "جنبش چپ" و بیانگر فعل و انفعالاتی در سطح قشر فعالین سیاسی بوده است. اما مقصد این کمونیسم تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی است. پایه اجتماعی این کمونیسم بطور کلی طبقه کارگر است، اما رابطه این کمونیسم با طبقه کارگر علی‌العموم نمیتواند جز از طریق جناح رادیکال در درون خود طبقه کارگر برقرار شود. بعبارت دیگر طیف کارگران کمونیست یک رکن اساسی و حیاتی در شکل‌گیری کمونیسم کارگری در ایران را تشکیل میدهد. این قشر مابه‌ازا طبقاتی

فوری مارکسیسم انقلابی در ایران است و باید جای خود را در سیر تکامل کمونیسم در ایران پیدا کند. در شرایطی که کمونیسم در ایران در سطح تئوری، برنامه و تاکتیک پیشروی های جدی داشته است، در شرایطی که چپ ایران سیر تغییر و تبدیلهای درونی خود را تا حد ایجاد یک حزب کمونیست انقلابی طی کرده است، پایه طبقاتی بلافصل این کمونیسم، رادیکالترین جناح در درون خود طبقه کارگر، از انسجام بسیار اندکی برخوردار است و رابطه عملی ضعیفی با سیر تکامل تاکنونی در ایران داشته است. این شکاف و فاصله باید از میان برداشته شود. در یک کلمه، گام بعدی در سیر تحکیم حزب کمونیست ایران سرو سامان دادن به پایه اجتماعی بالفعل حزب، یعنی طیف رادیکال و کمونیست در درون طبقه کارگراست. قدرت این طیف، قدرت کمونیسم و حزب کمونیست است، حتی اگر در این مرحله، و برای دوره های کمابیش طولانی، تنها اقلیتی از عناصر فعال این طیف به عضویت حزب در آیند. پیوند سازمانی وسیع حزب با کارگران کمونیست امری است که تحت شرایط متفاوتی در آینده به سرعت عملی خواهد شد. آنچه امروز باید انجام شود و بدلیل وجود حزب کمونیست میتواند در یک مقیاس وسیع انجام شود، ساختن و منسجم کردن این پایه های مادی کمونیسم و حزب کمونیست کارگری در درون طبقه کارگر است. در تقویت و سازماندهی طیف کارگران کمونیست وظایف مشخصی بر عهده ماست.

۱- باید هویت نظری و سیاسی این طیف را منسجم کرد. این یک محور کار ترویجی ماست. ماحصل کار ما باید این باشد که کارگران کمونیست هر چه بیشتر به هویت سیاسی و فکری خود، در تمایز با سایر گرایشات، نظیر گرایشات سندیکالیست، آنارشیزم، توده ایست و غیره واقف شوند. به تئوری انقلاب پرولتری و به درس ها و تجارب مبارزه طبقه کارگر جهانی احاطه پیدا کنند. تفکر مارکسیستی ایندسته از کارگران باید خلوص و شفافیت بسیار بیشتری پیدا کند. بویژه باید، با توجه به بدآموزی های چندین ده ساله رویزیونیسم، این طیف خصلت انترناسیونالیستی طبقه کارگر(در تمایز با تمایلات ملی) و اهداف سوسیالیستی طبقاتی خویش را (در تمایز با خلق گرایی و تفکر مرحله ای رایج در چپ ایران در دهه اخیر)، با روشنی بیشتری تشخیص دهد. کارگران کمونیست باید پاسخ سیاسی و نظری گرایشات دیگر در درون طبقه کارگر، بویژه گرایشات رفرمیستی و رویزیونیستی را داشته باشند. در نتیجه فعالیت ما، کارگران کمونیست باید بتوانند افق انقلاب کارگری و مراحل و جبهه های مختلف آن را روشن تر ببینند و روشن تر برای توده کارگران توضیح بدهند. در یک کلمه این به معنی بردن مارکسیسم، مسائل گرهی در جدال مارکسیسم و رویزیونیسم و تجربه انقلاب کارگری در مقیاس بین المللی

به درون این طیف و تثبیت کردن آن است.

در گام بعد، یعنی در مراحل پیشرفته تر انسجام و خود آگاهی این طیف شاخص های مشخص تری پیدا میکند. این طیف باید بیش از پیش بطور آگاهانه خود را با حزب کمونیست و حزب کمونیست را با خود تداعی کند، حزب را یکی از آرایش های درونی خود و یک دستاورد و ابزار خود ببیند و در سرنوشت آن عملاً دخیل شود. نشریات حزب را ارگانی متعلق به خود بداند و با حساسیت سیاستها و شعارهای حزب کمونیست را تعقیب کند.

۲- باید قدرت این طیف را در مبارزات کارگری افزایش داد. از لحاظ سیاسی این به معنی مجهز کردن کارگران کمونیست به شعارها، سیاست ها و مواضع روشن در قبال مسائل متنوع مبارزه طبقاتی و انقلابی در عرصه های مختلف است. کارگر کمونیست باید حس کند که پاسخ مسائل جاری مبارزه را دارد. حساسیت و سرعت عمل حزب در تحلیل مسائل جنبش کارگری و اوضاع سیاسی و موضعگیری به موقع حزب در قبال مسایل مبارزات جاری تاثیر جدی در ارتقاء موقعیت سیاسی و عملی کارگران کمونیست در میان کارگران و در مبارزات کارگری خواهد داشت. از لحاظ عملی، قدرت یابی طیف کارگران کمونیست در وهله اول در گرو متحد شدن آن و متحدانه برخورد کردن آن به مبارزات جاری است (به این مساله پایین تر باز میگردیم). ثانیاً، روشهای عملی سازماندهی توده های کارگران، چه در آکسیون و چه در زندگی و کار روزمره، باید جمع بندی شود و به بخشی از آموزش کارگران کمونیست تبدیل شود. در این میان جمع بندی تجارب کارگران پیشرو ایران و نیز انتقال تجارب بخش های مختلف طبقه کارگر جهانی نقش مهمی خواهد داشت. ثالثاً، کارگران کمونیست باید بتوانند ابتکار عمل را در ایجاد روابط متقابل، تبادل نظر و همکاری و اتحاد عمل با جریانات مبارز دیگر در درون طبقه کارگر، بویژه گرایش سندیکالیستی بدست بگیرند.

۳- باید این طیف را عملاً در اشکال معینی سازمان داد. طیف کارگران کمونیست نمیتواند و نباید بصورت یک گرایش صرفاً یا عمدتاً سیاسی و متکی بر سنت های خود بخودی و نوعی اتحاد درونی تصادفی، مقطعی و آماتوری، باقی بماند. سازمانیابی در حزب کمونیست یکی از اشکال تحقق این امر است. اما این از یکسو تمام پاسخ مساله نیست و از سوی دیگر به سرعت عملی نمیشود. مساله بر سر انتخاب آن اشکال سازماندهی غیر حزبی این طیف است که هم با موقعیت فکری، توانایی مبارزاتی و سنت های کار تشکیلاتی این طیف و هم با تناسب قوای سیاسی موجود در سطح جامعه و ابعاد فشار پلیسی رژیم بورژوازی حاکم خوانایی داشته باشد. مهمترین و موثرترین شکل

سازمانیابی وسیع طیف کارگران کمونیست در این مقطع به اعتقاد ما سازمانیابی بصورت شبکه های محافل کارگری است. ما باید شبکه محافل کارگران کمونیست را بوجود بیاوریم. به این نکته در یک سر فصل مجزا خواهیم پرداخت.

۲) محافل و شبکه های روابط محفلی مناسب ترین شکل سازماندهی وسیع کارگران کمونیست در شرایط کنونی است.

متحد کردن طیف کارگران کمونیست اشکال متنوعی میتواند به خود بپذیرد. سازماندهی در حزب و روابط پیرامونی آن یکی از اشکال ممکن و لازم است. اما در این مرحله توجه اصلی ما، تا آنجا که سازماندهی وسیع تر این طیف را مد نظر داریم، باید به سازماندهی محافل کارگری معطوف شود. تنها بر مبنای ایجاد یک جریان کمابیش متحد از کارگران کمونیست در شبکه های وسیع محفلی است که میتوان اشکال پیچیده تر و خاص تر مبارزاتی را بوجود آورد.

همانطور که گفتیم سازمانیابی محفلی یک شکل "خودبخودی" سازمانیابی کارگران پیشرو است. این شکل "خودبخودی" است به این معنی که حاصل طرح سازمانی احزاب سیاسی نیست، بلکه یک سنت جا افتاده در درون کارگران و جزئی از مناسبات طبیعی در درون طبقه کارگر است. اما لفظ "خودبخودی" ابدا به این معنی نیست که سازمانیابی کارگران در محافل اتوماتیک اتفاق میافتاد. در واقع این شکلی است که کارگران پیشرو در ایران، رفقای که چندین دهه تحت شاق ترین شرایط پلیسی و محروم از تشکل های علنی و قانونی امر متحد کردن و سازمان دادن کارگران را دنبال کرده اند، آگاهانه آن را در درون طبقه کارگر بوجود آورده و تثبیت کرده اند. اگر ظرف تشکیلاتی متعارف فعالیت و ابراز وجود مبارزاتی کارگر اروپایی اتحادیه است، در ایران این ظرف محافل و شبکه های محفلی است. این محافل ضوابط و آئین نامه های مکتوب ندارند، سلسله مراتب و شرح وظایف بالا و پائین ندارند، بلکه از شبکه ای از کارگران همفکر تشکیل میشوند که بر مبنای مشترک رفاقت و اعتماد متقابل و اصل رهبری طبیعی عناصر پیشرو و با تجربه گرد هم میایند و مجموعه نسبتا گسترده ای از وظایف مبارزاتی، از آموزش کارگران جوان و تازه کار و بالا بردن سطح معلومات سیاسی و آگاهی طبقاتی اعضای محفل، تا دخالت و ایفای نقش رهبری کننده در اعتراضات و اعتصابات کارگری را به پیش میبرند.

صحبت امروز ما اینست که ما باید آن طیف خاصی را که ذکر کردیم هم امروز فوراً با این مکانیسم متحد کنیم. باید توجه کرد که ما لزوماً از ایجاد محافل کارگری ای

که رسماً از حزب جانبداری کنند صحبت نمیکنیم. این صرفاً بخشی از تصویر است. صحبت بر سر متشکل کردن کارگران کمونیست و رادیکال، کارگران نزدیک به حزب، در محافل کارگری است. هر شبکه محفلی ممکن است بدرجات مختلف به حزب، نزدیک یا از آن دور باشد. در درون یک شبکه یا یک محفل از یک شبکه، ممکن است کارگرانی عضو حزب باشند و کارگرانی هنوز اختلافات چندی میان خود و حزب احساس کنند. آنچه مهم است اینست که این محافل ظرف فعالیت و اتحاد کارگران کمونیستی باشد که نقطه عزیمت و نگرشی رادیکال و سوسیالیستی دارند و خواهان اتخاذ سیاست‌های پیشرو در جنبش کارگری هستند. پیوستن عملی این محافل و یا عناصر هر چه بیشتری در درون آنها به حزب امری است که دیگر تابعی از فعالیت آگاه‌گرانه و سازماندهنده ما در درون این محافل خواهد بود. بنابر این نزدیکی بالفعل این محافل به حزب، به معنای تشکیلاتی کلمه، نقطه عزیمت ما نیست بلکه خصلت کمونیستی آنها و این واقعیت که چنین شبکه‌های محفلی کارگران کمونیست را متحدتر میکند و راه آنان را برای دخالت در سرنوشت جنبش کارگری و طبقه کارگر هموارتر مینماید، مورد توجه ماست.

سازماندهی محافل کارگران کمونیست مرکز ثقل کار تشکیلاتی ما در دوره کنونی است. حول این فعالیت پایه‌ای است که سازماندهی حزبی ما، ایجاد حوزه‌های حزبی از کارگران در محل زیست و کار، دخالت در مبارزات جاری و نظایر آن جای خود را پیدا میکند. در باره روش‌های عملی تشکیل و گسترش این محافل و خصوصیات آنها در فرصت دیگری باید در جزئیات صحبت کرد. تا آنجا که به این مقاله مربوط میشود، ذکر نکات زیر ضروری است:

۱- در ایجاد این محافل به درجه زیادی باید به سنت‌های موجود در درون کارگران پیشرو اتکاء کرد. برای ایجاد این محافل نیازی به پلاتفرم و اساسنامه از پیشی نیست. خطوطی که در توضیح هویت سیاسی کارگران کمونیست نزدیک به حزب ذکر کردیم، شرط و شروط ورود و یا عضویت در این محافل نیست، بلکه، چهره‌ای است که محافل کارگران کمونیست در روند شکل‌گیری و رشد خود و با کار آگاه‌گرانه ما باید بخود بگیرند. در زندگی واقعی، کارگران مبارزی که با درجات مختلفی از آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک خود را کمونیست میدانند، در ارتباط با هم قرار میگیرند. در وهله اول ما باید آگاهانه این ارتباطات را برقرار کنیم و به آن خصلتی ادامه کار بدهیم. برجسته شدن هویت متمایز کمونیستی این محافل حاصل کاری خواهد بود که ما در درون این محافل به پیش خواهیم برد. در هر شبکه محفلی کارگرانی با سطوح مختلف آگاهی طبقاتی و سیاسی وجود خواهند داشت. برخی در مرکز و برخی دیگر در پیرامون این محافل قرار میگیرند.

مبارزه فکری در درون این محافل برای ارتقاء عناصر پیرامونی تا سطح کمونیست های آگاه و روشن بین امری تعطیل ناپذیر خواهد بود.

۲- این محافل، هر قدر هم که خود آگاهانه به نزدیکی شان به حزب کمونیست واقف باشند، بطور رسمی جزئی از تشکیلات حزب نیستند. در واقع غیررسمی نگاهداشتن رابطه این محافل با حزب در شرایط کنونی از لحاظ ادامه کاری این محافل، انعطاف پذیری آنها در کار با کارگران مختلف و دخالت در مبارزات جاری، برای ما مطلوب نیز هست. تنها در صد کمی از فعالترین و آماده ترین عناصر و هسته های این محافل در حزب سازمان خواهند یافت. این محافل اعلام موجودیت علنی نمیکنند و حتی در درون خود نیز تنها در سطوح معینی، بسته به سطح سیاسی و عملی رفقای فعال در محفل، نسبت به خصلت هدفمند و متعهد محفل، آگاهی خواهند داشت. باید حتی المقدور سعی شود که این محافل بر زمینه روابط طبیعی کارگران با یکدیگر رشد کنند و آنچه این محافل را از اشکال خودبخودی تماس کارگران پیشرو با یکدیگر متمایز میکند نه ظاهر روابط، بلکه محتوای سیاسی ای خواهد بود که به همت رفقای حزبی و عناصر فعال و محوری این محافل، در آن به جریان میافتند.

۳- دامنه این محافل به محل کار و زیست محدود نیست. در واقع باید کوشید تا این شبکه های محفلی تا حد امکان رشد کنند. بدیهی است که تمرکزهایی در درون این محافل بر حسب محل کار و زیست بطور خودبخودی بوجود خواهد آمد. اما یک شبکه محفلی معین کانون های اینچنینی متعددی را در بر میگیرد که با روابط نسبتا ادامه کاری با یکدیگر در ارتباط قرار دارند.

۴- قدرت حزب در هدایت این محافل تماما تابعی از نفوذ معنوی و قابلیت های سیاسی حزب خواهد بود و نه اتوریته تشکیلاتی - چیزی که در این چهارچوب معنی پیدا نمیکند. در واقع شبکه محافل کارگران کمونیست باید بستر و زمینه عمومی فعالیت مبلغین و مروجین ما باشد.

۵- واضح است که شکل سازمانیابی محفلی در قیاس با انواع اشکال سازمانیابی که وحدت کارگران کمونیست باید بخود بگیرد، هنوز شکل خام و محدودی است. اما همین شکل در شرایط کنونی تنها راه و مجرای واقعی برای سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر در مقیاس وسیع است. شبکه های محفلی یک نقطه شروع حیاتی است. از لحاظ عملی این شکلی است که کارگر کمونیست ایرانی با محدودیت های سیاسی موجود و با فقدان سنت های کار سندیکایی و تحزب در درون طبقه کارگر ایران، باقدری تلاش قادر به ایجاد و حفظ ادامه کاری آن است. این شکل پاسخ مناسبی به نیازهای فوری سازمانیابی



کارگران کمونیست میدهد. بعلاوه، از لحاظ امنیتی، سازمانیابی محفلی کارگران به دلیل اتکاء آن به روابط، طبیعی – و در واقع بدلیل اینکه خود یکی از روابط طبیعی در درون طبقه است – و بسیار بیشتر از اشکال پیچیده تر سازمانی در برابر فشار پلیس مقاوم است. کارگران کمونیست بدون ایجاد این حداقل سازمانیابی در درون خود قادر به شکل دادن به سازمانهای پیچیده تر در مقیاس وسیع و حفظ ادامه کاری آن نخواهند بود. بعلاوه این شکل در این مقطع با موقعیت ذهنی کارگران کمونیست، موقعیتی که در آن تعلق متقابل آنان و حزب کمونیست به یک جریان واحد تازه باید روشن و تثبیت شود، تناسب بیشتری دارد. اشکال جا افتاده و حرفه ای تر سازمانیابی کارگری مستلزم سنت های ریشه دارتر کار حزبی و کمونیستی متشکل در درون طبقه است. و بالاخره این شکل برای ابراز وجود طیف کارگران کمونیست در راس جنبش اعتراضی کارگران، در کوتاه ترین مدت ممکن بسیار مناسب است. ایجاد شبکه های محفلی کارگران کمونیست سریعاً به یک رهبری کمونیستی غیر رسمی در راس جنبش شکل خواهد داد.

### ۳- سازماندهی حزبی، حوزه ها و محافل

نخستین سوالی که پیش میاید اینست که این تاکیدات بر سازماندهی محفلی کارگران کمونیست بعنوان محور کار تشکیلاتی ما، آیا به معنای فرعی شدن سازماندهی حزبی به معنی اخص، محدود شدن رشد بدنه خود حزب و تحت الشعاع قرار گرفتن امر ایجاد حوزه های حزبی در محل زیست و کار نخواهد بود؟ به اعتقاد ما خیر. کاملاً بر عکس، با در اولویت قرار دادن سازماندهی طیف کارگران کمونیست در اشکال بازتر و بویژه در شکل شبکه های محافل، ما در واقع پایه های واقعی رشد و گسترش سریعتر حزب به معنی اخص کلمه را ایجاد میکنیم. کار حوزه ای ما تنها با خم شدن روی این وجه سازماندهی کارگران کمونیست میتواند به معنی واقعی کلمه و در ابعادی بسیار وسیع تر از سطح فعلی رشد کند.

سازماندهی حزبی کارگران پیشرو تابعی از درجه نفوذ عمومی حزب کمونیست و انسجام و تحرک مبارزاتی طیفی در درون طبقه کارگر است که فی الحال با حزب کمونیست به یک جریان تعلق دارد. سازماندهی و گسترش محافل کارگران کمونیست به این امر دوم خدمت میکند. ما نمیتوانیم در متن یک رکود و تفرقه در میان طیف رادیکال کارگران، یک سازمان حزبی وسیع و محکم کارگری ایجاد کنیم. حزب در هر مقطع در صد معینی از این طیف را مستقیماً در بدنه خود سازمان میدهد، یعنی رهبران و فعالین کوشا و پر تحرک این طیف را. یکی از اشکالات کار تاکنونی ما کم رنگ بودن

کار پایه برای وحدت عمومی طیف کارگران کمونیست بوده که نمیتواند ماحصلی جز محدود ماندن سازمان حزبی و انزوای نسبی حوزه‌های ما از توده وسیع کارگران داشته باشد.

اما نکته مهم تر اینست که معطوف شدن به ایجاد و گسترش محافل کارگران کمونیست نه فقط یک بهبود کمی بلکه یک ارتقاء کیفی در کار حوزه ای ما بوجود میآورد. حوزه های ما خصوصیات و ظرفیت های جدیدی کسب میکنند و به تصویری که از یک حوزه قابل و جامع شرایط داریم، نزدیک تر خواهند شد. بدیهی است که همواره لازم است که رفقای کارگری که به لزوم پیوستن به حزب کمونیست ایران پی میبرند و توانایی کار به مثابه اعضای حزب را دارا هستند در حوزه های حزبی در محل زیست و کار متشکل شوند. این حوزه ها سلولهای پایه و تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران هستند. اما اینک، با نکاتی که طرح کرده ایم، حوزه های حزبی باید بتوانند، یا بکشند که بعنوان عنصری سازمانده و هدایت کننده در شبکه های محفلی کارگران کمونیست نقش ایفاء کنند. پیش از این ما از "احاطه شدن" حوزه ها توسط قشر بسیار وسیعتری از کارگران دوستدار حزب سخن گفته ایم. اکنون از قرار گرفتن حوزه ها در متن محافل و شبکه های کارگران کمونیست کمابیش نزدیک به حزب سخن میگوئیم. ایجاد این شبکه ها به اندازه ایجاد خود حوزه ها حیاتی است. شبکه ها و حوزه ها در ترکیب با هم امکان کار کمونیستی گسترده توسط حزب را بوجود میآورند. بدون زنجیره محافل کارگران کمونیست نزدیک به حزب، حوزه ها، منزوی کم تاثیر و فاقد یک بستر مناسب برای فعالیت خواهند بود. بدون حوزه ها، اولاً ایجاد شبکه محافل توسط حزب عملی نیست و ثانیاً، در صورت وجود چنین شبکه هایی جذب آنها به سیاست های روشن کمونیستی و نزدیک کردن آنها به پراتیک حزبی مقدور نیست. در سیاست سازماندهی مورد نظر ما حوزه ها خود تمرکزهایی در درون شبکه های محافل کارگری محسوب میشوند. حوزه سلولی از حزب و درعین حال کانونی پیشرو در درون محفل است. اعضای حوزه اعضای این شبکه ها هستند، اما وظایفی وسیعتر و حساس تر از کارگران غیر حزبی بر دوش آنها است. حوزه های حزبی کانون هایی هستند برای نزدیک کردن سیاسی و عملی این شبکه ها به حزب و حزب به آنها. کانون هایی که آگاهانه برای گسترش این محافل، فعال شدن آنها در مبارزات کارگری و بوجود آوردن شفافیت سیاسی و نظری در درون محافل تلاش میکنند. ما خواهان آنیم که حوزه های ما خود دست بکار ایجاد این محافل بشوند و کیفیت خود را تا سطحی ارتقا بدهند که بتوانند به مثابه اتوریتته های معنوی و سیاسی در این محافل عمل کنند.

اگر بخواهیم تصویری کلی از یک موقعیت مطلوب در شرایط فعلی بدست بدهیم چنین خواهد بود. تعداد زیادی از کارگران کمونیست، با خصوصیات فکری و جهت گیری‌هایی که قبلاً به آن اشاره کردیم، بصورت مجموعه ای از محافل رادیکال در میان کارگران با هم در ارتباط اند. این شبکه محافل اجازه میدهد تا کمونیسم رادیکال در میان کارگران، لااقل در شهرهای صنعتی و در صنایع اصلی، به یک جریان مبارزاتی فعال و صاحب موجودیت مبارزاتی تبدیل شود و کارگران پیشرو و کمونیست بدرجه بیشتری بطور آگاهانه و در یک هماهنگی و ارتباط وسیعتر برای قرار گرفتن در صف رهبری اعتراضات کارگری فعال شوند.

این محافل مسائل مبارزه طبقاتی بطور کلی و مسائل جنبش کارگری و مبارزات جاری بطور اخص را مورد بحث قرار میدهند. یک فعل و انفعال فکری زنده در این محافل بوجود میآید. این شبکه عرصه ای برای آموزش سیاسی و ایدئولوژی کارگران است. از اعضای حزب تا کارگران کمونیستی که هنوز با حزب کمونیست آشنایی کافی ندارند و یا در موارد خاصی میان مواضع خود با حزب اختلافاتی حس میکنند، درسطوح مختلف در این محافل شرکت دارند و یا با آن در ارتباطند. نظرات مختلف در درون این محافل مورد بحث قرار میگیرد و طبعاً نظرات حزب کمونیست بعنوان جریان کمونیستی که با خط سیاسی و نظری این محافل تشابه و نزدیکی اساسی دارد جای ویژه ای را در این مباحثات اشغال میکند، و بدرجات مختلف توسط رفقای مختلف مورد حمایت و تأیید و یا نقد قرار میگیرد. درعین حال این محافل ظرف و شبکه ارتباطی ای برای اتحاد عمل کارگران کمونیست در مبارزات جاری ایجاد میکنند. تعداد اعتراضات و اعتصابات که این جریان و کانونهای مختلف آن در واحدهای گوناگون در آن نقش پیشرو و رهبری کننده داشته اند، افزایش مییابد. گام به گام شبکه محافل کارگران کمونیست بعنوان فعالین یک خط، بعنوان بخش پیشرو و فعال تمایلات رادیکال طبقه کارگر خود را میشناسد و به حزب کمونیست که تشکیلات حزبی این طیف است نزدیک میشود. در این میان رفقای حوزه های حزبی نقش اشاعه و توضیح نظرات و مواضع حزب را انجام میدهند. رفقای ما باید تضمین کنند که این محافل با نظرات و سیاست های حزب آشنا شوند. حوزه های ما باید کاری کنند که نشریات حزب کمونیست بتواند در درون این محافل بچرخد و به نقطه تمرکز مباحثات تبدیل شود. حوزه های ما باید تضمین کنند که جهت گیری ها، ملاحظات و نظرات این طیف کارگران جمعبندی شود و در حزب مطرح گردد. حوزه های ما همچنین کار ویژه ای را با رفقای کارگر پیشروتر و نزدیک تر به حزب به پیش میبرند.

بدیهی است که حوزه هایی که اینچنین در متن و در سلسله اعصاب طیف کارگران کمونیست جای گرفته باشند، چیزی بیشتر از حوزه های محل زیست و کار به معنی محدود و اخص کلمه خواهند بود. برخی حوزه های ما ممکن است بتوانند چنین نقشی را بر عهده بگیرند و برخی دیگر نتوانند. در هر حال حوزه ها چیزی در حاشیه محافل نخواهند بود، بلکه کانون های متشکل و حزبی در درون این شبکه ها خواهند بود که به سهم خود در سوق دادن کل این طیف به سمت اتخاذ سیاست های حزب و در اشاعه نفوذ حزب در درون این طیف تلاش میکنند. وظایفی را که یک حوزه در شرایط مطلوب در این طرح به پیش میبرد میتواند چنین خلاصه کرد:

۱- ایجاد و اشاعه شبکه های محفلی کارگران کمونیست. متحد کردن و مرتبط کردن کارگران پیشرو و رادیکال در این محافل.

۲- برجسته کردن و جا انداختن سیمای سیاسی ویژه این طیف، یعنی سوسیالیسم رادیکال و انقلابی از طریق کار ترویجی و آگاه‌گرانه دائمی. آموزش اصول و مبانی مارکسیسم و پراتیک کمونیستی.

۳- تلاش برای گسترش نفوذ کارگران کمونیست در میان توده کارگران و تحکیم موقعیت آنها در راس مبارزات جاری کارگری.

۴- افزایش حساسیت این طیف نسبت به حزب و نظرات آن، ترویج و توضیح دائمی مواضع و سیاست های حزب در مورد مسائل مختلف مبارزه طبقاتی، نزدیک کردن سیاسی، نظری و عملی این طیف به حزب.

۵- رساندن نشریات حزبی به محافل کارگران کمونیست و سازمان دادن بحث و تبادل نظر پیرامون آنها.

۶- مطلع نگهداشتن حزب از تمایلات، جهت گیری‌ها و معضلات کارگران کمونیست و محافل آنها.

۷- تلاش برای آماده کردن عناصر فعال و پیشرو در این محافل برای سازمانیابی مستقیم با حزب کمونیست.

۴- سازماندهی منفصل، حوزه ها و محافل

در این دوره نیز اصل سازماندهی منفصل در رابطه با تشکیلات حزب به معنی اخص کلمه، یعنی حوزه ها و شبکه های حزبی همچنان صادق است. مادام که اوضاع امنیتی فعالیت ما چنین است که هست، سازماندهی منفصل بعنوان یک روش حفظ ادامه کاری و امنیت کارگران و فعالین عضو حزب و ارگانهای حزبی در دستور باقی میماند. حوزه

های حزبی باید اصل انفصال را همچنان رعایت کنند.

اما سازماندهی منفصل در مورد شبکه های محفلی کارگران کمونیست دیگر مصداق ندارد. این شبکه ها باید بر مبنای روابط طبیعی درون طبقه کارگر و با اتکاء به آن درجه از پنهانکاری که هم امروز یک سنت جا افتاده در درون کارگران پیشروست، گسترش یابد. شبکه های محفلی کارگران در گسترش خود هیچ محدودیتی ندارند. بدیهی است که معنای این حرف این نیست که هر کس میتواند به آن بپیوندد و یا حتی از وجود آنها مطلع شود، بلکه اینست که این محافل محدود به محل زیست و کار معین نیست و اندازه های از پیش تعریف شده ای برای گسترش خود ندارد. این محافل لزوماً حتی به یک شهر یا صنعت خاص محدود نیست. یک محفل در ناسیونال با محفلی از کارگران ساختمانی، گروهی از کارگران نفت، جمعی از کارگران فصلی کرد و با عناصری در این یا آن کارگاه و کارخانه ممکن است یک شبکه محفلی کارگران را بسازند.

در واقع این شبکه به استقبال روابط جدید در عرصه های جدید میرود. هر عضو محفل میکوشد تا با اتکاء به آشنایی های خود در عرصه های دیگر، کارگران کمونیست جدیدی را به این جریان مرتبط کند. در هیچ مقطعی، هیچکس، اعم از یک محفل یا فرد، در باره دامنه شبکه در کارخانه ها و محلات و مناطق دیگر اطلاعات دقیق و مشخص ندارد. ممکن است عده ای از عناصر پیشروتر و فعال تر در شبکه بدانند که برای مثال تعدادی از رفقا در فلان کارخانه یا فلان شهر هستند، اما شناخت حضوری و مستقیم هر محفل از تعداد و هویت واقعی اعضای محافل دیگر محدود است و تابعی از نیازهای مبارزه جاری است. هر محفل از طریق رفقای که خود آشنایی ها و تماس های خود در عرصه های دیگر را سازمان داده اند با محافل دیگر مربوط میشود. محافل با هم "قرار تشکیلاتی" اجرا نمیکند، بلکه بر مبنای آشنایی های طبیعی که آنها را به هم متصل کرده است رابطه خود را حفظ میکنند. آنچه که مهم است این است که این ارتباطات چنان زنده و فعال باشد که بتواند یک متابولیسم سیاسی و یک هم نظری و اتحاد عمل واقعی میان تجمع های محفلی مختلف کارگران بوجود آورد. این محافل یک "سازمان" تشکیل نمیدهند، هر قدر هم که محتوای فعالیت آنها حرکت متشکل سیاسی باشد. هیچ کارگر مرتبط با این محافل نباید خود را رسماً متعلق به سازمان یا یک جریان متشکل بدانند، بلکه باید خود را جزئی از یک سنت، یک جریان آشنایی ها و رفاقت های کارگری و یک حرکت تلقی کند. بطور اخص محافل کارگران کمونیست در این مرحله هیچ تعلق حزبی (تعلق به حزب کمونیست) ندارند و خود نیز نباید چنین تصویری از خود بدست بدهند. ضامن ادامه کاری امنیتی این شبکه ها چفت شدن آنها به روابط و رفاقت های

طبیعی و متکی شدن آنها به اخلاقیات مبارزاتی طبقه کارگر است. بدرجه ای که تناسب قوا در جامعه به نفع طبقه کارگر تغییر کند، به درجه ای که جنبش اعتراضی پا بگیرد و بحران انقلابی اوج پیدا کند، این شبکه ها بطور طبیعی بصورت یک جناح و جریان متشکل رادیکال - سوسیالیست در درون طبقه کارگر که سمپاتی جدی ای به حزب کمونیست دارند پا به جلوی صحنه خواهند گذاشت.

در مقابل یک تعبیر تشکیلاتی و رسمی از این شبکه محافل، باید یک تعبیر سیاسی و مبارزاتی را قرار داد. این شبکه ها یک سنت مبارزاتی ویژه در درون کارگران را میسازند. کارگری که به این جریان متصل میشود باید بداند که به سنت های خاص و وظایف خاصی، به مثابه یک کارگر انقلابی و مبارز، متعهد شده است. تلاش در افزایش دانش سیاسی خود و دیگران، تلاش در متحد کردن طبقه، تلاش در به ثمر رساندن مبارزات کارگری، مبارزه با جریانات ضد کارگری اسلامی و یا خنثی کردن خط مشی های فرصت طلبانه رویزیونیستی امثال حزب توده، مبارزه با فردگرایی، یاس و انفعال در درون صفوف کارگران. اینها گوشه‌هایی از سنت های این جریان است که آگاهانه باید تحکیم شود.

یک چنین شبکه زنجیره ای از محافل کارگران کمونیست احتمالا ممکن است چند حوزه حزبی را در این یا آن کارخانه و محله در بر بگیرد. این با اصل انفصال حوزه های حزبی مغایرتی ندارد. انفصال یک اصل تشکیلاتی - اطلاعاتی است و نه یک نحوه زیست و فعالیت اجتماعی. حوزه های حزبی هم اکنون نیز در دل مبارزات کارگری به هم برخورد میکنند. در دل شبکه محافل کارگران کمونیست، حوزه های حزبی میتوانند و باید اصل انفصال سازمانی را رعایت کنند. حزبییت هر رفیق و حوزه حزبی جزو اسراری است که نباید در سطح این محافل، و لذا برای رفقای حوزه های دیگر که در همان شبکه قرار گرفته اند، علنی شود (صرفنظر از مواردی که اعلام تعلق حزبی رفقای ما شرط لازم جلوتر بردن رابطه سیاسی تشکیلاتی با رفقای کارگری است که در جریان جذب به حزب هستند). در درون شبکه ها، حوزه ها نیز در ظرفیت اعضا و کانون های شبکه ابراز وجود میکنند. جانبداری از حزب در شبکه های محفلی کارگران کمونیست امری قابل انتظار است و فی النفسه چیزی را در مورد عضویت این یا آن رفیق کارگر در یک حوزه حزبی بیان نمیکند. رفقای ما باید همین سطح را در مناسبات خود حفظ کنند. هر رفیق عضو حوزه ها در مواجهه احتمالی با رفقای عضو حوزه های دیگر حکم یک کارگر مبارز دوستدار حزب را دارد و نه بیشتر. تا آنجا که در حوزه در چهار چوب شبکه محافل کارگری با هم مواجه میشوند هیچ وظیفه ای جز عمل کردن به نقش خود به عنوان اعضای فعال و پیشرو این

محافل ندارند و هیچ لزومی ندارد که رفقای عضو حزب از چند حوزه مختلف رابطه ویژه ای را فراتر از دوستداران حزب در میان خود برقرار کنند. هیچ حوزه ای حتی اگر خود رهبر و عنصر فعال در ایجاد و گسترش این شبکه های محفلی است، نباید محافل را "شبکه ها و روابط پیرامونی خود" تلقی کند. شرط لازم حفظ ادامه کاری این محافل متکی کردن آنها بر مبنای روابط طبیعی و سنت های سازمانیابی خودبخودی کارگری است. اگر حوزه های ما اصول این سازمانیابی را بدرستی درک و رعایت کنند، مخاطراتی که این محافل را تهدید میکند، به حداقل خواهد رسید.

۵) محافل کارگران کمونیست و دخالت حزب در مبارزات جاری  
گسترش محافل کارگران کمونیست مجرای واقعی و مناسبی برای دخالت موثر حزب کمونیست در مبارزات اعتراضی جاری کارگران بوجود میآورد. در بحث های تاکتونی در باره رابطه حزب با مبارزات جاری کارگری ما به یک حلقه اساسی انگشت گذاشته ایم، و آن اهمیت رهبران عملی و حضوری کارگران است. تنها جریانی میتواند امید به دخالت فعال و رهبری در مبارزات اعتراضی داشته باشد که عملاً رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری را در بر گرفته باشد. هیچ سلول مخفی و هیچ مرکز غیبی نمیتواند بدون رهبران عملی اعتراضی را رهبری کند. به همین دلیل است که بخش اعظم و قریب به اتفاق اعتراضات کارگری امروز نه توسط سازمانهای سیاسی و اندام های مخفی آنها بلکه توسط عناصر مستقل و صاحب نفوذ در میان کارگران هدایت میشوند. این عناصر ممکن است گرایش و جهت گیری معینی به این یا آن حزب سیاسی داشته باشند، اما قدرت اعمال رهبری آنها بندرت متکی به سازمان بوده است. هم امروز محافل کارگری نقش اساسی را در تامین همین حداقل رهبری عملی بر جنبش های اعتراضی دارند. باید این واقعیت را برسمیت شناخت و مبنای کار قرار داد. کارگران کمونیستی که ما از آنها سخن میگوییم هم اکنون عناصر پیشتاز مبارزات اعتراضی اند. اما این عمل را بدرجه زیادی بر مبنای ابتکار فردی و یا صلاح و مصلحت ها در روابط محفلی محدود انجام میدهند. به راه انداختن یک جریان از کارگران کمونیست در شکل شبکه های محفلی، سر و سامان دادن به این محافل، فعال کردن آنها در بحث در مورد شیوه های هدایت جنبش کارگری، ایجاد اتحاد عمل های وسیع تر میان آنها، این راه واقعی برای تقویت سیاست کمونیستی در مبارزات جاری است.

ما نمیخواهیم مهر و آرم حزب را به اعتراضات کارگری بکوبیم، مامیخواهیم در جهان واقعی اعتراضات کارگری بطور روز افزونی از رهبری کمونیستی برخوردار شوند. ما

میخواهیم سیاستها و شعارهای حزب کمونیست وسیع تر در میان رهبران جنبش اعتراضی جا باز کند. ما میخواهیم کارگران همفکر و هم خط ما اعم از اینکه عضو حزب و یا متصل به آن باشند یا خیر در صدر اعتراضات کارگری جای خود را پیدا کنند. پیش از آنکه از رهبری حزب بر مبارزات جاری سخن بگوئیم، باید از رهبری طیف سوسیالیست رادیکال، طیف کارگران کمونیست بر این اعتراضات حرف بزنیم. این گام اول است. تبدیل کردن ایندو به یک چیز، یعنی وجود آوردن شرایطی که در آن رهبری کمونیستی بر جنبش کارگری، جز رهبری به سیاق حزب کمونیست، جز رهبری مطابق رهنمودها و شعارها و سیاست حزب کمونیست، معنایی نداشته باشد. و این مستلزم مبارزه برای نزدیک کردن طیف کارگران کمونیست به حزب است. راه میان بری برای دخالت در مبارزات جاری در مقیاس وسیع از بالای سر این طیف وجود ندارد. آنجا که سازمان حزب، حوزه ها و روابط پیرامونی آنها، عملاً در بر گیرنده رهبران عملی کمونیست است، دخالت ما مستقیم، تشکیلاتی و صد در صد خواهد بود. آنجا که کارگران کمونیست بدون ارتباط با ما، با برداشت خودشان از سیاستها و شعارهای ما در رهبری قرار میگیرند، دخالت ما غیر مستقیم، معنوی و سیاسی است.

حزب کمونیست در رهنمودهای خود در قبال مبارزات جاری کل طیف کارگران کمونیست را مخاطب قرار خواهد داد. حزب خواهد کوشید که هر کارگر کمونیستی که پا به عرصه رهبری مبارزات کارگری میگذارد بخوبی نظرات و مواضع حزب را بداند. حزب خواهد کوشید که بخش هر چه وسیع تری از این کارگران به صحت این سیاستها و شعارها متقاعد شوند و در عمل بر مبنای آن عمل کنند. حزب در عین حال خواهد کوشید که آنجا که خود مستقیماً توان مادی و قابلیت اجتماعی آن را دارد رهبری کمونیستی بر حرکت های اعتراضی را تامین کند. در شرایط کنونی این حالت آخر به احتمال قوی بندرت امکان پذیر خواهد بود. حالت متعارف و محتمل تر حالتی خواهد بود که کارگران کمونیست با یک سمپاتی عمومی به حزب، تحت رهنمودهای عام و سیاسی حزب، به ابتکار خود وارد عمل شوند. این حالت را باید بطور سیستماتیکی تقویت کرد و سر و سامان داد. گسترش شبکه های محفلی کارگران کمونیست در درجه اول با تقویت اتحاد عمل درونی کارگران کمونیست و با نزدیک کردن سیاسی و معنوی آنها به حزب به این امر خدمت خواهد کرد. اینجاست که دیگر نگرانی از آکسیونیسیم سازمانی و حوزه های کم نفوذ حزبی جایی ندارد. رفقای کارگر ما در این محافل کسانی اند که دخالت در مبارزات جاری و پا گذاشتن به جلوی صحنه کار روز و شب شان است. تمام راه و چاه و فوت و فن کار علنی را میدانند. آنچه ما به این توانائیهها اضافه میکنیم



خط سیاسی، شفافیت نظری و قدرت عملی از طریق پیوند دادن این رفقا در شبکه های محفلی است که امکان کار فشرده حزب با آنان را فراهم میسازد. در دل این پروسه سازمانهای حزب کارگری تر و از لحاظ مبارزاتی موثرتر خواهند شد و کارگران کمونیست و مبارز حزبی تر و خط دارتر. دخالت حزب به مثابه یک حزب در راس اعتراضات طبقه کارگر نقطه ای در امتداد این راه است.

#### ۶) گسترش سازمان حزب

همانطور که قبلا گفتیم، سیاست ما مبنی بر اولویت دادن به ایجاد محافل غیر حزبی از کارگران کمونیست ابتدا ناظر بر انقباض تشکیلات حزبی یا کم‌رنگ شدن امر گسترش سازمان حوزه ای حزب نیست. برعکس، ما راه واقعی به گسترش سازمان حزبی را جستجو میکنیم. مادام که تشکیلات ما بکوشد خود را از طریق کار روی روابط پراکنده و فردی در درون طبقه کارگر را ندیده بگیرد و کارگر به مثابه فرد را موضوع کار اصلی خود قرار بدهد، گسترش ما لاک پشتی خواهد بود و از این مهمتر، لزوما متناظر با پیوستن پیشروترین رهبران عملی کارگران به حزب نخواهد بود. ما ابتدا کار با کارگران منفرد، در هر سطح سیاسی و عملی که باشند را رد نمیکنیم، برعکس، معتقدیم تنها راه واقعی برای جلب هر تک کارگر در این محله و آن کارخانه به حزب، مرتبط کردن آنها با یک جریان مبارز در درون خود طبقه و فعال کردن آنها به مثابه جزئی از یک حرکت زنده کارگری است.

در تماسهای روزمره در کارخانه ها و محلات کارگری، ما ارتباطات و آشنائی های متعددی با کارگران تازه کار، کمتر فعال، اما پرشور و جستجوگر برقرار میکنیم. اساس کار ما این نیست که تک تک این رفقا را در یک رابطه فردی تا حد عضویت در حزب ارتقاء بدهیم. کار ما اینست که آنها را در کوران مبارزه سیاسی و آموزش طبقاتی قرار بدهیم. شبکه محافل کارگران کمونیست این بستر آموزش و مبارزه برای اینگونه رفقای کارگر است. حزب کمونیست باید در انتهای دیگر این جریان، فعال ترین، پیشروترین و کارآزموده ترین مبارزان سیاسی طبقه را به خود جذب کند، بنابراین گسترش سازمانی ما تابعی از گسترش طیف ماست. خود ما آگاهانه و با کار روزمره با هر رفیق کارگر در کارخانه و محله اعضای جدید به این طیف جذب میکنیم. با این روش ما قابلیت بسیار بیشتری برای سازماندهی کارگران در سطوح مختلف خواهیم یافت. حزب به معنی اخص سازمان رهبران عملی خواهد بود، اما به معنی عام، به معنی تجسم سیاسی طیف کارگران کمونیست، سازمان همه کارگرانی است که به نحوی از انحاء تحت تاثیر نظرات

و سیاست های کمونیستی است. هررفیق کارگری جای خود را در فعالیت سازماندهی پیدا میکند.

به این ترتیب فعالیت سازماندهی حوزه های ما فعالیتی متنوع و گسترده است. از جذب کارگران تازه کار و کم تجربه به محفل تا تلاش برای جذب رهبران پر نفوذ و صاحب اتوریتته به حزب، از سازماندهی فعالیت روتین محافل، اتحاد عمل میان رهبران اعتراضات کارگری در کارخانه های مختلف، تا سازمان دادن فعالیت جاری اعضا حزب در درون این شبکه ها، همه اجزا کار سازماندهی حوزه های ماست. شاخص موفقیت حوزه های ما در امر سازماندهی دیگر نه صرفا گسترش سازمان حزبی، بلکه همچنین گسترش طیف سر و سامان یافته کارگران کمونیست، منظم شدن و جا افتادن کار محافل، و نزدیک شدن پیوندهای سیاسی و عملی آنها با حزب است.

#### ۷\_ نکاتی در باره مسائل دوره انتقالی

حوزه ها و سازمانهای موجود ما در انتقال به این شیوه عمل دچار مسائل مشخصی خواهند شد. برخی حوزه های ما از توان کافی برای ایفای نقش هدایت کننده در این شبکه ها برخوردار نیستند. برخی دیگر هم اکنون عملا چنین دامنه فعالیتی دارند. ایجاد رابطه درست میان گسترش زنجیره ای محافل و کارکرد منفصل حوزه ها نیز خود نیازمند طرح های انتقالی فکر شده و سنجیده ای است. در برخی واحدها تجدید آرایش هایی ضروری خواهد بود. بیشتر این مسائل باید در رابطه مستقیم رفقای حزبی با ارگانهای رهبری طرح و حل و فصل شود. هدف این مقاله ارائه رهنمودهای مشخص سازمانی در قبال این مسائل نیست. اما اشاره چند نکته کلی ضروری است.

۱\_ حوزه های باتوانایی کمتر میتوانند ضمن کار روتین در محله و یا کارگاه خود، عملا در حد یک تجمع محفلی ساده در این شبکه ها کار کنند. ایجاد روابط محفلی گسترده باید در دستور حوزه هایی قرار بگیرد که ترکیب و موقعیت آنها اجازه چنین فعالیتی را به آنها میدهد.

۲\_ کانون های هدایت این شبکه ها در موارد زیادی لزوما حوزه های ما نخواهند بود. چه بسا شبکه هایی عملا تحت رهبری کارگران غیر حزبی ذینفوذ و با تجربه قرار بگیرند و یا ترکیبی از رفقای حزبی و غیر حزبی به کانون هدایت این یا آن شبکه بدل شوند. این نه فقط ایرادی ندارد، بلکه جزئی از مکانیسم طبیعی و ضروری این سبک کار ماست. تلاش ما باید این باشد که رفقای غیر حزبی صاحب اتوریتته هر چه عمیق تر با نظرات حزب آشنا شوند و با کار ترویجی و مباحثات ما به صحت آنها متقاعد شوند.

جذب رفقای در این سطح به عضویت در حزب برای ما بسیار پر ارزش است. باید تاکید کرد که عضویت در حزب نباید سر سوزنی از امکان عملی ادامه فعالیت این رفقا به مثابه رهبران عملی کم کند.

۳- کانون های رهبری این محافل در واقع حوزه های طراز نوینی هستند که با حوزه های محل زیست و کار در حزب تفاوت دارند. اینها در واقع اشکال جنینی کمیته های رهبری تشکیلاتی حزب در سطح مناطق، بخش ها و کارخانه ها هستند. ما باید برای شکل دادن به این کانون ها تلاش کنیم. بطور مشخص تر این کانون ها، اعم از اینکه حزبی باشند یا غیر حزبی، یا ترکیبی از ایندو، باید با رهبری حزب در تماس و ارتباط نزدیک باشند. نظرات و ملاحظات این رفقا جای ویژه ای برای حزب ما دارد و قطعاً در ارگانهای مختلف حزبی انعکاس خواهد یافت.

۴- تمام رفقای حزبی در شهرها باید بویژه برای درک اصول و مبانی سازماندهی و سازمانیابی محفلی کارگران تلاش کنند. نشریه کمونیست و صدای حزب کمونیست خواهند کوشید تا حتی المقدور تجارب موجود را جمع بندی کرده و در اختیار رفقا بگذارند. اما بخش مهمی از این آموزش را باید در صحنه عمل و با مطالعه و تعمق در سبک کار رهبران عملی مجرب جنبش کارگری بدست آورد. آنچه که فعالین حزب باید از عناصر پیشرو طیف کمونیست کارگران بیاموزند، از آنچه که خود باید به آنان آموزش بدهند، کمتر نیست.

\*\*\*

اشکال سازمانی که ما امروز در رابطه با طیف کارگران کمونیست طرح و دنبال میکنیم، بدون شک اشکالی اولیه و انتقالی است. کارگران کمونیست باید در روند یک پروسه کار عمیق و سیستماتیک حزب در درون طبقه، بگرد حزب کمونیست و بطور اخص در سازمانهای حزبی خود متشکل شوند. اما این گامهای اولیه و انتقالی برای تحقق این دورنما حیاتی است. اگر ما بتوانیم هویت سیاسی طیف رادیکال طبقه کارگر را ترسیم و تدقیق کنیم، اگر بتوانیم این طیف را تا حد امکان متحد کنیم، اگر بتوانیم رابطه سیاسی و عملی این طیف را با حزب محکم کنیم، آنگاه در مراحل آتی، و بویژه با تغییر نسبی اوضاع سیاسی، اقدام برای سازماندهی گسترده کمیته ها و بشکل های منطقه ای، کارخانه ای و محلی حزب، با اتکا به نفوذ سیاسی و عملی بالفعل حزب در این قشر کارگران بسهولت بسیار بیشتری عملی خواهد شد. آنچه محور سیاست سازماندهی ما در این دوره و نکته اصلی در بحث کنونی است، لزوم محکم کردن پایه های مادی کمونیسم رادیکال

و انقلابی در درون طبقه، به شکل یک طیف کمابیش سازمانیافته کارگران کمونیست، به مثابه پیش شرط هر نوع سازماندهی وسیع حزبی است.

این مطلب اولین بار در مهر ماه ۶۵ در کمونیست شماره ۲۸ بچاپ رسید.